

## سکونت، مالکیت و عدالت شهری در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت عباس جهانبخش<sup>۱</sup>

### چکیده

اگر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به دنبال خلق فضایی اسلامی است؛ باید سه مرحله زیر را طی نماید: ۱- استخراج و تدوین شاخصه‌های شهرسازی و معماری مطلوب از منظر اسلام ۲- ارزیابی و آسیب شناسی وضع موجود بر مبنای سنجش شاخصه‌های فوق ۳- چگونگی طراحی و خلق فضاها و کالدهای متناسب با شاخصه‌های فوق (معادله و الگوی پیشرفت از وضع موجود به وضع مطلوب) طی این مراحل نیازمند توضیحاتی ریشه‌ای‌تر و پاسخ به سؤالاتی اساسی‌تر بود: در طراحی الگوهای پیشرفت تا چه حد باید به استانداردها و دانش جهانی (مدل توسعه) اتکا کنیم و تا چه حد سعی در ارائه راهکارهای مبتنی بر جهان‌بینی و آموزه‌های اسلامی داشته باشیم؟ و هنوز اساسی‌تر اینکه: نسبت بین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و مدل‌های توسعه غربی چیست و چگونه باید باشد؟ هر چند این مقاله سعی در ارائه نگاهی کاربردی داشته ولی به ضرورت حفظ سیر منطقی بحث، پاسخ اجمالی سؤالات فوق ارائه گردید. سپس در طی اولین گام از سه مرحله فوق الذکر، با استخراج دو شاخص اصلی از آموزه‌های اسلام در زمینه سکونت و مالکیت عادلانه زمین و مسکن، آسیب شناسی سیر حرکت نظام شهرسازی معاصر انجام گردیده و تحلیل نتایج سرشماری نفوس مسکن از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ نشان داد که نظام شهری ما در حال افزایش فاصله و دور شدن از این دو معیار شهر اسلامی است. در مرحله ارائه راهکار؛ روش اصلاح مسیر موجود و نیل به «شهر اسلامی»؛ تدوین الگوهای مناسب و تعریف شاخص‌های قابل اندازه‌گیری معرفی شده و دو شاخص پیشنهادی این مقاله به همراه راهکارهای اجرایی بیان گردیده و بر این اصل تاکید شد که وجود الگوهای اسلامی اداره جامعه موثرتر از وجود مدیران مسلمانی است که طبق مدل توسعه غربی یا اجتهاد شخصی به اداره کشور می‌پردازند و در پاسخ به سوال اولویت تعهد یا تخصص یک مدیر بیان گردید که چنانچه الگوها و معادله‌های مناسب به همراه سنجه‌های دقیق و کمی برای اداره شهر و کشور طراحی و تبیین گردد، حتی نتیجه کار مدیر غیرمتعهد و غربی نیز اسلامی شدن جامعه خواهد بود و اداره نظام با الگوهای غربی توسط متعهدترین و معتقدترین مدیران نتیجه‌ای جز غربی شدن (و به تعبیری Americanization) نخواهد داشت.

**کلید واژه:** شهر اسلامی، معماری اسلامی، عدالت شهری، الگوی اسلامی پیشرفت

### مقدمه

داعیه معماری به عنوان «دانش ساماندهی به جریان زندگی در فضای مصنوع» (مشکینی، ۱۳۸۷: ۷)، درک و ارتقای کیفیت زندگی انسانها (از طریق کالبد و فضا) بوده و نیل به معماری مطلوب به عنوان ظرف زندگی انسان مستلزم شناخت خصوصیات مظلوف آن یعنی معیارهای زندگی بهینه است. در اینجاست که معمار، نیازمند و عملاً عرضه کننده تعریفی از شایسته‌ترین زندگی است که با خلق فضای معماری خود امکان تحقق آن را برای استفاده کنندگان فراهم می‌سازد. لذا «درک جوهر زندگی و اساسی‌ترین اصولی که آن را

در وجوه مادی و معنوی هدایت می‌کند برای شناخت مظهر و طراحی ظرف زندگی او اهمیت ویژه ای می‌یابد» (حجت، ۱۳۷۶: هفت - ده)

تفاوت زندگی مطلوب از منظر فرهنگ‌ها و جهان بینی‌ها و ادیان مختلف، مظهرهای متنوع و متفاوتی پرورش داده و یا طلب می‌نماید و به تبع آن نیازمند ظرفهای متناسب خود بوده و سخن از معماری غربی، معماری بومی، معماری اسلامی و ... در حقیقت سخن از دانش خلق فضاهایی برای ساماندهی به جریان مطلوب زندگی از نظر جهان بینی غربی، فرهنگ بومی، دین اسلام و ... می‌باشد. بنابراین اگر جامعه ای خواستار تحقق سبک زندگی غربی است نیازمند به خلق ظرفی متناسب با آرمانها و ویژگیهای آن زندگی بوده و در مقابل اگر معمار یا معمارانی خواستار خلق فضایی اسلامی هستند؛ باید سه مرحله زیر را طی نمایند:

۲- استخراج و تدوین شاخصه‌های شهرسازی و معماری مطلوب از منظر اسلام

۲- ارزیابی و آسیب شناسی وضع موجود بر مبنای سنجش شاخصه‌های فوق

۳- چگونگی طراحی و خلق فضاها و کالبدهای متناسب با شاخصه‌های فوق (معادله و الگوی پیشرفت از وضع موجود به وضع مطلوب)

در این مقاله در بخش نخست مبانی و مفاهیم اصلی تعریف شده و سپس بررسی سه مرحله فوق در حیطه موضوع مقاله در قالب سه بخش (بخشهای دو و سه و چهار) بررسی و تبیین می‌گردد. قبل از ورود به بخش اول، تذکر نکات زیر ضروری می‌نماید:

در طی مرحله اول، بایستی به دو نکته ذیل توجه نمود:

۱-۱- زندگی مطلوب اسلامی محدود به دامنه احکام شریعت (به معنای مصطلح آن) نبوده و بررسی آن بایستی با یک احاطه همه جانبه به تعالیم اسلامی هر سه زمینه احکام (شریعت)، اعتقادات و اخلاق را در برگیرد. برای تقریب به ذهن می‌توان این سه حوزه را به جسم و روان و روح یک انسان تشبیه نمود که پرورش و سعادت انسان در گرو توجه به هر سه است، هم افراط در توجه به جسم (احکام) بدون توجه به روان (یا قوه ناطقه یا عقل) و روح، ابر و بی حاصل است و هم نمی‌توان با تاکید بر اصل بودن عقل و قوه ناطقه (اعتقادات) و روح (اخلاق)، قوام این دو به جسم انسانی را فراموش و یا تکذیب نمود.

۱-۲- در استخراج و تدوین شاخصه‌ها نمی‌توان به صورت توصیه‌های کلی و بدون در نظر گرفتن اولویت‌ها و با دیدی انتزاعی و منفصل، شبکه‌ای بودن و وجود تزامم در برخی احکام و شاخص‌ها را نادیده گرفت. به بیان دیگر:

«روش استنباط احکام حکومتی [و اجتماعی] غیر از استنباط احکام فردی است و لازمه آن تکامل در علم اصول می‌باشد؛ یعنی احکام «توزیع» «قدرت، ثروت و اطلاعات» و نحوه «تولید» «قدرت، ثروت و اطلاعات» و نحوه «مصرف» آنها. بنابراین باید روش استنباط دیگری داشته باشید تا احکام این امور مشخص شود. حال برای استنباط احکام «نظام» چه اموری لازم است؟ یکی از بحثهای اصول، بحث «تزامم» است. [در امور فردی] تزامم در مورد و مصداق است نه در عنوان کلی؛ مانند وقتی که بچه‌ای در آب افتاده و نماز هم نزدیک است قضا شود که می‌گویند حفظ نفس محترمه واجب است و شما باید نماز را به تأخیر بیندازید و بچه را نجات بدهید. به این، «مورد» گفته می‌شود، ولی بین «عنوان» صلّ و آنقد الغریق به صورت کلی و بین «ملاک‌ها» تعارضی وجود ندارد. بنابراین تزامم در «مورد» مطرح می‌شود. این به خلاف «الگوی تخصیص» است که در آن [فی‌المثل] می‌گویید: از این منبع درآمد موجود چه سهمی از آن را به این کار و چه سهمی از

آن را برای آن کار و چه سهمی را برای کار دیگری اختصاص دهیم [تا زندگی مطلوب اسلامی شکل گیرد]» (حسین الهاشمی، بی تا: ۳۰)

این امر نشان دهنده لزوم نگرشی عمیق تر به تعالیم دینی است که از چنین نگرشی به تعبیری مختلف همچون: «نگرش سیستمی» (واسطی، ۱۳۸۸)، «فقه اکبر»، «بینش تمدنی»، «دکتورینولوژی تمدن اسلامی» و «فقه تخصصی» و... تعبیر شده است.

طی کردن مراحل دوم و سوم در حقیقت در دو مرحله نقد و طرح صورت می پذیرد، به این معنا که در مرحله اول عناصر و نظام شهرسازی و معماری معاصر، از منظر شاخصه های شهر و معماری اسلامی مورد بررسی، نقد و آسیب شناسی قرار گیرند و سپس در مرحله بعد راهکارهایی به منظور رفع تناقضات و نقاط منفی و خلق فضاها و محیطهای متناسب با سبک زندگی اسلامی طراحی و پیشنهاد گردند. برای روشن تر شدن بهتر مطلب در ادامه دو مثال ذکر می گردد:

مثال یک- همسایگی

النَّبِيُّ «ص»- فیما رواه الإمام الباقر: ما آمن بی من بات شعبان و جاره جائع. قال: و ما من أهل قریة بیبت فیهم جائع، ینظر الله إلیهم یوم القیامة  
پیامبر «ص»- به روایت امام باقر «ع»: آن کس که سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است (همچنین پیامبر اکرم «ص») فرمود: خداوند در روز رستاخیز به مردم هر آبادی که کسی شب را گرسنه در آن بسر آورد، به نظر رحمت نگاه نخواهد کرد. (حکیمی، ترجمه الحیاه، ۱۳۸۰: ۳۹۸)  
اگر بر مبنای حدیث فوق (و در کنار روایات و احادیث فراوان دیگر) آگاهی از احوال همسایه و کمک و رسیدگی به او در هنگام ضرورت را یکی از شاخصه های سبک زندگی اسلامی بدانیم؛ این سوال پیش می آید که کدام گونه های «واحد همسایگی» عمل به این خواسته دین را تسهیل کرده و کدامیک مانعی در برابر آن به شمار می روند. این مطلب را می توان با روش تحقیق همبستگی بین محله های دارای فضاهای مشترک همسایگی (نظیر محلات بافت تاریخی) و ساختمانهای بلند مرتبه مورد سنجش قرار داد. البته تجربه زندگی روزمره نشان می دهد مجتمع های مسکونی بلند مرتبه در ترکیب با الگوی اجاره نشینی و جابه جایی ساکنین شرایطی را ایجاد نموده که همسایگان گاهی حتی با گذشت چندین ماه و سال نام همدیگر را نیز نمی دانند تا چه رسد به آگاهی از وضعیت همسایه و فراهم بودن امکان کمک و دستگیری از او.

مثال دو- صله رحم و میهمانی

اهمیت و احترام میهمان به اندازه ای است که در اسلام به عنوان یک هدیه آسمانی تلقی شده:  
قَالَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَهْدَىٰ إِلَيْهِمْ هَدِيَّةً قَالُوا وَ مَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ قَالَ الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَ يَرْتَجِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ (جامع الاخبار، بی تا، ۱۳۶)

هنگامی که خداوند اراده کند نسبت به جمعیتی نیکی نماید هدیه گرانبهائی برای آنها می فرستد، عرض کردند ای پیامبر خدا! چه هدیه ای؟ فرمود: میهمان، با روزی خویش وارد می شود، و گناهان خانواده را با خود می برد (و بخشوده می شوند).

وَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: الضَّيْفُ دَلِيلُ الْجَنَّةِ (مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ قمری، ج ۱۶: ۲۵۷)  
میهمان راهنمای راه بهشت است.

با توجه به پیشینه فرهنگی ایرانیان و تعامل گسترده آنان با اقوام و تمدنهای مختلف، میهمان نوازی در ایشان خصیصه‌ای فراگیر بوده و تأکیدات اسلام نیز این ویژگی را تقویت نمود؛ ترجمه کالبدی این شاخصه زندگی، وجود اندرونی- بیرونی در خانه‌ها بود که امکان پذیرایی از میهمان را بدون ایجاد مزاحمت برای اهل خانه فراهم می نمود؛ اما متأسفانه سبک کنونی ساخت و ساز (با مساحت کم خانه‌ها و ترکیب شدن نشیمن با پذیرایی و مزاحمت صوتی برای همسایگان و ...)، کاهش دهنده این صفت برجسته ایرانیان مسلمان می‌باشد. مثالهای فوق نشان می‌دهد دستیابی به حیاتی که مد نظر دین و رهبران دینی است، به صورت فردی به تحقق کامل نرسیده و نیازمند بسترهای اجتماعی مناسب است.

اصولاً جامعه جمع جبری افراد آن نیست و یک گروه انسانی را در صورتی می‌توانیم «جامعه» بدانیم که نوعی پایداری را در روابط اجتماعی‌شان حفظ نمایند. چنانچه محتوای این روابط اجتماعی در یک جامعه، «دینی» باشد، می‌توانیم آن جامعه را یک «جامعه دینی» بخوانیم حتی اگر همه و یا اکثریت «افراد» آن دیندار نباشند و اگر محتوای روابط اجتماعی در یک جامعه، «غیر دینی» باشد؛ آن جامعه دینی نخواهد بود حتی اگر اکثریت افراد آن دیندار باشند. شهید مطهری با تعبیر این محتوای روابط اجتماعی به «روح جامعه» مطلب ظریف فوق را به خوبی تبیین می‌نماید:

جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی ولی ترکیب روحها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواسته‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی نه ترکیب تن‌ها و اندامها. همچنانکه عناصر مادی در اثر تأثیر و تأثر با یکدیگر زمینه پیدایش یک پدیده جدید را فراهم می‌نمایند و به اصطلاح فلاسفه اجزاء ماده پس از فعل و انفعال و کسر و انکسار در یکدیگر و از یکدیگر استعداد صورت جدیدی می‌یابند و به این ترتیب مرکب جدید حادث می‌شود و اجزاء با هویت تازه به هستی خود ادامه می‌دهند، افراد انسان که هر کدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، روحا در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می‌شود می‌یابند. این ترکیب، خود یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت. این ترکیب از آن جهت که اجزاء در یکدیگر تأثیر و تأثر عینی دارند و موجب تغییر عینی یکدیگر می‌گردند و اجزاء هویت جدیدی می‌یابند، ترکیب طبیعی و عینی است، اما از آن جهت که «کل» و مرکب به عنوان یک «واحد واقعی» وجود ندارد، با سایر مرکبات طبیعی فرق دارد، یعنی در سایر مرکبات طبیعی، ترکیب، ترکیب حقیقی است، زیرا اجزاء در یکدیگر تأثیر و تأثر واقعی دارند و هویت افراد هویتی دیگر می‌گردد و مرکب هم یک «واحد» واقعی است، یعنی صرفاً هویتی یگانه وجود دارد و کثرت اجزاء تبدیل به وحدت کل شده است.

اما در ترکیب جامعه و فرد ترکیب، ترکیب واقعی است، زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال واقعی رخ می‌دهد و اجزای مرکب که همان افراد اجتماع‌اند، هویت و صورت جدید می‌یابند، اما به هیچ وجه کثرت تبدیل به وحدت نمی‌شود و «انسان‌الکل» به عنوان یک واحد واقعی که کثرتها در او حل شده باشد وجود ندارد، انسان‌الکل همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد. (مطهری، ۱۳۷۲ ب: ۲۶)

هرگاه مردمی به صورت جمعی به کاری که واقع می‌شود - ولو به وسیله فرد واحد - خشنود یا ناخشنود باشند، همه یک حکم و یک سرنوشت پیدا می‌کنند. «و انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا»، فقال سبحانه «فعمقروها فأصبحوا نادمين» خداوند عذاب خویش را به صورت جمعی بر عموم مردم ثمود فرود آورد، زیرا که عموم مردم ثمود به تصمیمی که یک فرد گرفت خشنود بودند، و آن تصمیم

که به مرحله عمل درآمد، در حقیقت تصمیم عموم بود. خداوند در سخن خودش کار پی کردن را در عین اینکه به وسیله یک فرد صورت گرفته بود به جمع نسبت داد و گفت آن قوم پی کردند و نگفت فردی از آن قوم پی کرد. (مطهری، ۱۳۷۲ ب: ۳۴)

یکی از این روابط اجتماعی که در زندگی دنیوی و اخروی افراد جامعه نقش دارد، معماری و شهرسازی است که به نوبه خود (و حتی صرفنظر از افراد) می تواند جامعه را اسلامی یا مادی، عادلانه یا ظالمانه نماید، صفتی که با توجه به مباحث فوق ویژگی و مشخصه افراد آن جامعه خواهد شد؛ در ادامه به بررسی اجمالی مفاهیم دو مقوله «عدالت» و «شهر اسلامی» پرداخته شده است.

### بخش اول - مبانی و مفاهیم

مفاهیم «شهر اسلامی»، «عدالت» و «عدالت شهری» مفاهیمی عمیق، چند لایه و دارای تعبیر و تفاسیر بسیار متنوع و گونه‌گون هستند که بررسی مفصل هر کدام می تواند موضوع چندین مقاله یا کتاب قرار گیرد، ولی در این مقاله به ضرورت حفظ سیر منطقی بحث، تعاریف و تعبیر مختار نگارنده از دو مقوله فوق به اختصار ذکر می‌گردد تا بستر مشترک مفهومی جهت ارائه مقاله فراهم گردد.

#### ۱-۱- «عدالت» در آموزه های اسلام

بررسی مفهوم «عدالت» دارای سابقه‌ای طولانی در تاریخ اندیشه و فلسفه و مذهب است، در ادامه با به ضرورت موضوع مقاله که پیرامون «شهر اسلامی» است، عدالت را از دیدگاه آیات و روایات بررسی می‌نماییم:

#### آیات قرآن

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ». (سوره مبارکه نحل، آیه ۹۰)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: «خدای سبحان ابتدا آن احکام سه‌گانه را که مهم‌ترین حکمی هستند که اساس اجتماع بشری با آن استوار است، و از نظر اهمیت به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند ذکر فرموده است، زیرا از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسانها فرد فرزند، و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، و لیکن از نظر طبیعتی که همه انسانها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، بطوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است، (و یا به تعبیر دیگر عادات محال است). به همین جهت اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی‌رسد، منتها درجه جد و جهد را در جعل دستورات و تعالیم دینی حتی در عبادات از نماز و حج و روزه مبذول داشته، تا انسانها را، هم در ذات خود و هم در ظرف اجتماع صالح سازد.» ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص: ۴۷۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (سوره مبارکه نساء، آیه ۱۳۵)

«کلمه "قسط" به معنای عدل است و قیام به قسط به معنای عمل به قسط و تحفظ بر آن است، پس مراد از "قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ"، "قائمین به قسط" است البته قائمینی که قیامشان به قسط تام و کامل‌ترین قیام است، (چون قوام صیغه مبالغه است و به آیه چنین معنایی می‌دهد) آری مبالغه در قیام به همین است که

شخص قوام به قسط کمال مراقبت را بخرج دهد تا به انگیزه‌ای از هوای نفس یا عاطفه یا ترس و یا طمع و یا غیره از راه وسط و عادلانه عدول نکند و به راه ظلم نیفتد. « ترجمه میزان، ج ۵، ص: ۱۷۶  
«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره مبارکه حدید، آیه ۲۵)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.  
در این آیه به وضوح خداوند متعال هدف از ارسال رسل و انزال کتاب و میزان (انسان کامل یا الگوها و شرایع) را قیام و برپایی «قسط<sup>۲</sup> و عدالت» معرفی می‌فرماید.  
« قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ<sup>۳</sup> » (سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۹) بگو پروردگرم امر به عدالت کرده است.

<sup>۲</sup> در مورد معنای قسط، "راغب" در "مفردات" می‌گوید: "القسط هو النصب بالعدل" قسط، نصیب به عدالت است.

در "لسان العرب" و "تاج العروس" آمده است که: قسط، عدل و حصه و نصیب است. و گفته شده است که اقساط به کسر همزه، فقط عدل در قسمت است. در حدیث آمده است:  
"إِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا، وَإِذَا قَسَمُوا أَقْسَطُوا"

وقتی حکم برانند عدالت کنند، و زمانی که قسمت کنند به عدالت قسمت نمایند و به عدل نصیب و حصه بدهند. "ابوهلال عسکری" در "الفروق" می‌گوید: فرق بین نصیب و قسط، این است که نصیب بر آنچه کمتر و زیادتر از استحقاق باشد اطلاق می‌شود ولی قسط حصه‌ای است که به عدل و استحقاق معین شده است؛ و گفته می‌شود: "قَسَطَ الْقَوْمُ الشَّيْءَ بَيْنَهُمْ، إِذَا قَسَمُوهُ عَلَى الْقِسْطِ"  
"وقتی چیزی را به قسط و عدل تقسیم کنند می‌گویند: آن را بین خود تقسیم کردند."  
و جایز است که گفته شود: قسط اسم است از برای عدل در قسمت و گفته شده است که قسط آن نصیبی است که شخص، استحقاق آن را دارد و به آن نیازمند است. در قرآن مجید، ماده ق س ط مکرر آمده است. از جمله در آیه:

لقد أرسلنا رسلنا بالبينات، و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان، ليقوم الناس بالقسط

مفاد آیه این است: فرستادن پیامبران با نشانه‌ها و نازل کردن کتاب و میزان، برای برپایی و قیام مردم به قسط و عدل است. اگر چه ظاهر این است که از قسط، معنای عام و عدل کلی و مطلق اراده شده است، ولی در آوردن کلمه قسط به جای عدل، شاید این عنایت باشد که خواننده و شنونده به نصیب به عدل و حق و نظم اقتصادی، و اهمیت مداخله آن در قیام اجتماع به عدل متوجه گردد و ضمناً به این نکته هم باید توجه داشت که مکتب انبیا در اعصاری که تعادل مالی و اقتصادی در برقراری جامعه به عدل، موثر شناخته نمی‌شد، آن را پیشنهاد کرده و هدف فرستادن پیامبران و وحی و تعالیم و برنامه و کتاب بر آنان، نظم مالی و اقتصادی را نیز متضمن می‌باشد. چون عدل مطلق، بدون تعادل مالی و نظام اقتصادی محکم و برنامه صحیح و تولید و توزیع حاصل نخواهد شد. در آیه دیگری می‌فرماید: قل امر ربی بالقسط: بگو پروردگار من فرمان به قسط داده است. که از این آیه نیز یا معنای عدل عام و مطلق مراد است یا خصوص تقسیم و توزیع به نصیب و حق و عدل. (صافی گلپایگانی، عقیده نجات بخش، ص ۷۵)

<sup>۳</sup> تفاوت بین عدل و انصاف و قسط و عدل: انصاف عبارت از عدالت و رفتار عادلانه است و همان گونه که لغت شناسان تصریح کرده اند معنای حقیقی آن، نصف کردن چیزی به دست خود انسان است، بدون اینکه حکم و حاکمی باشد، مانند تقسیم مالی بین خود و دیگری به صورت مساوی. علامه قیومی در کتاب المصباح المرید می‌گوید:

نصفت المال بین الرجلین انصفته من قتل قسمته نصفین و انصفت الرجل عاملته بالعدل و القسط والاسم انصفه بفتحین لانک اعطيته من الحق ما يستحقه بنفسک.

مال را بین این دو مرد از باب قَتَلَ يَقْتُلُ نصف کردم، یعنی به نصف تقسیم کردم و با مردی به انصاف رفتار کردم، یعنی با قسط و عدالت با او رفتار کردم و اسم مصدر آن، لفظ «نَصَفَهُ» با دو فتحه است، به این معنا که چیزی را که مستحق آن بود به دست خودت نه به حکم غیر به او دادی. (المقری، ۱۳۴۷ قمری: ۳۱۵) از اینجا تفاوت بین عدالت و انصاف روشن می‌گردد که در انصاف اعطا و دادن مطرح است اما عدالت می‌تواند هم به اعطا هم به غیر آن اطلاق شود. به عبارت دیگر از او می‌گیرند و یا از روی عدالت، چیزی از آن کم می‌کنند. برای مثال، وقتی دست سارق قطع می‌شود، می‌گویند عدالت اجرا شد، اما واژه انصاف را به کار نمی‌برند. (علاوه بر این می‌توان استنباط کرد که در انصاف ملاک، تشخیص فرد عامل و معطی است که می‌تواند صحیح یا غلط باشد در حالیکه در مفهوم عدل پایداری و جهانشمولی بیشتری مطرح

«اغْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (سوره مبارکه مائده، آیه ۸) عدالت پیشه کنید، که این به تقوا نزدیک تر است.

## روایات

الإمام علی «ع»: العدل یضع الأمور مواضعها.

امام علی «ع»: عدالت، امور را در جای خود قرار می دهد.

الإمام علی «ع»: علیکم بالإحسان إلی العباد، و العدل فی البلاد.

امام علی «ع»: بر شما باد احسان کردن به بندگان و اجرای عدالت در شهرها و آبادیها

الإمام الصادق «ع»: ثلاثة أشياء یحتاج الناس طراً إلیها: الامن، و العدل، و الخصب.

امام صادق «ع»: سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند: امنیت و عدالت و فراوانی

الإمام علی «ع»: العدل رأس الإیمان و جماع الإحسان

امام علی «ع»: عدل سر ایمان و جامع همه گونه احسان است. (الحیاء / ترجمه احمد آرام؛ ج ۶؛ ص ۶۳۶)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْراً وَ ظُلماً<sup>۴</sup> (کمال الدین و تمام

النعمة؛ ج ۱؛ ص ۲۸۶)

است. نگارنده-) در بیان تفاوت قسط و عدل باید گفت که قسط، عدالت آشکار است و می توان آن را مشاهده کرد. از این رو میزان و ترازو را قسط را می نامند و عدالت در وزن کردن را می توان مشاهده کرد اما عدالت اعم از عدالت آشکار و نهان است. (محامد، ۱۳۸۵: ۲۴۲)

<sup>۴</sup> «بنگرید! مردمانی ساده دل، حتی در میان عالمان و فاضلان، وجود دارند که- به گمان ایشان- اصلاحات اجتماعی برای کسی که به پرهیزگاری فردی پرداخت و به مقتضای آن عمل کرد، از امور مهم محسوب نمی شود. آنان را گمان چنین است که تقوی امری فردی است و به قیام کردن برای آنچه به صلاح مردم است، ارتباطی ندارد! این پنداری فاسد است که بعضی از اشخاص دور از فهم حقیقت دین و حقایق زندگی و واقعیت اجتماع- به اذهان امثال خود القا می کنند، و آنان را از حضور اجتماعی فعال و وارد شدن در حرکتها و نهضت‌های بیدارکننده و سازنده، و ایستادگی به صورت شایسته برای دست یافتن به آنچه صلاح مردم است، و جلوگیری کردن از آنچه مایه فساد می شود باز می دارند؛ و این همه در حالی است که تعالیم اسلام تقوای فردی را نمی پذیرد، و کسی را که تنها در بند خود است و اهمیتی در باره امور برادران و خواهران مسلمان خود- بلکه دیگر انسانها- ندارد، و با داشتن همسایه گرسنه شب را با سیری به خواب می رود، یا کسی که به تعلیم و تربیت محرومان نمی پردازد، از مسلمانی و ایمان و نجات به دور معرفی می کند. و مایه دهشت است که گروهی از پیوستگان به اسلام، این دین انسانی سازنده افراد و زنده کننده جامعه را، تنها منحصر در بعضی از مناسک فردی و عبادت‌های شخصی می دانند، و از اجرا کردن احکام اجتماعی و قضایی و اقتصادی درخشان آن تن می زنند، و چنان گمان دارند که به بهترین صورت به آداب مسلمانی خویش عمل می کنند، و خود را عابدانی متعبد و پرهیزگار می شمارند، در صورتی که هرگز چنین نیست! خدا کسانی از بندگان خود را دوستتر دارد که نفع آنان بیشتر به بندگان او برسد، و هیچ نفعی عامتر و فراگیرتر از کوشش مجدانه برای اجرای عدالت در میان توده‌ها نیست، تا در نتیجه، زندگی آنان شکوفا شود، و بندگان ستمدیده خدا ایمنی و آسایشی پیدا کنند، و سرزمین‌های مرده زنده شود، و مردمان آن نیز از گذراندن زندگی به صورت مرگ تدریجی بیرون آیند، و همچون زندگان به داشتن حیاتی بهتر بپردازند، چنان که این مقصود قرآنی عظیم را، سید و مولای ما حضرت سید الشهداء «ع»، در نامه‌ها و خطبه‌ها خود بخوبی بیان کرده است. و اگر امر بدان گونه بود که این ساده لوحان و پیروان ایشان تصوّر می کنند، چنان لازم می آمد که در احادیث مهدی منتظر «ع» (که قائم به حق و عدل و زنده کننده قرآن و آشکارکننده ایمان و عمل کننده به سنت‌های پیامبر «ص» و پیرو سیره علی بن ابی طالب «ع» و آخرین مصلح انسان و انسانیت است)، چنین می آمد: «زمین را پر از تقوی و عبادت می کند»، با اینکه آمده است که «زمین را پر از عدل و داد می کند» و همین عدل و داد مقدمه و مستلزم «تقوی» و «عبادت» درست است. آری، دین جز به عدل اقامه نمی شود، و حیات واقعی احکام اسلامی تنها به اجرای عدالت میسر خواهد شد، و هیچ چیز، به تقوی و تحقق یافتن عام و فعلی آن در همه نواحی نزدیکتر از اجرای عدالت نیست. و شکوفایی اقتصادی به همراه عدالت معیشتی، اثری قطعی در استقرار عدل در میان مردم و عمل کردن مردم به عدل، و در عمل کردن ایشان به احکام دین و پذیرفتن مقیاس‌های تقوی و صدق دارد، به شرط آنکه مردمان به شکلی مؤثر و معقول ارشاد شوند، و جهت راستین حرکت خود را در زندگی دینی- چنان که بایسته و شایسته است بشناسند. پس بر فرد مسلمان عاقل لازم است که از وسوسه‌های ساده لوحان و فریب آفرینان پرهیز کند، و این آگاهی را جلو چشم خویش قرار دهد که اسلام دین اجتماعی انسانی عامی است که برای تقوی محل تجسم و تحقیقی جز عمل کردن به عدالت در همه قضایای زندگی فردی و اجتماعی و در ترازهای گوناگون اقتصادی، از تولید و واردات و نرخ‌گذاری و مالکیت و مصرف نمی شناسد. در واقع، آنچه از تعالیم اسلامی (قرآنی و حدیثی) بخوبی و آشکارا

ارائه و ایجاد بستر مفهومی مناسب از «شهر اسلامی» نیازمند توضیحاتی ریشه‌ای تر است: معماری و شهرسازی در دنیای پیچیده و صنعتی امروز مبتنی بر الگوها و مدل‌های علمی و جهانی بوده و استانداردها و ضوابط عقلانی و تجربی کنترل نظام شهرها را برعهده دارند، به این ترتیب آیا جایی برای متصف شدن به صفت اسلامی یا دینی به مقوله‌ای جهانی و علمی وجود دارد؟ و اگر هست شامل کدام جنبه‌های شهرسازی می‌شود، آیا صرفاً مسائل زیبایی شناختی و عبادی و احساسی را در بر می‌گیرد؟ یا وارد حیطه ضوابط و آیین‌نامه‌های فنی و تخصصی هم می‌شود؟

آیا اصولاً دست آوردهای علمی (عقلانی) و تجربی بشر جهانشمول و مشترکند و یا بر حسب جهان بینی و اعتقادات پژوهشگر و محقق تغییر می‌کنند؟

از رنسانس به این سو، علم (در اینجا به معنای Science) ادعا نمود که به دو دلیل نایستی در هیچ چهارچوبی مافوق خود محصور شود، دلیل اول جهانشمولی و قابل تجربه و آزمون به طور مشترک در سراسر جهان و توسط همه افراد صرفنظر از دین و مذهب و فرهنگ آنان است و دلیل دوم کاربردهای صحیح و مثبت و سازنده علم.

در رد دلیل اول می‌توان به روشنی از مثال طور ماهیگیری ادینگتون استفاده کرد:

«ادینگتون، داستان ماهیگیری را بیان می‌کند که از تور ماهیگیری با اندازه خاصی استفاده می‌کند و در

آخر به این نتیجه‌گیری می‌رسد که همه ماهیان دریا به همان اندازه خاص هستند.» (نصر، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

مثال فوق نشان می‌دهد که علوم جدید حتی اگر «اکتشافی» هم باشند، وابسته به «پیش فرضها» و ابزار محدود خود بوده و به دلیل این وابستگی نمی‌توانند ادعای جهانشمولی و برتری بر دین و متافیزیک را نمایند؛ اما نکته عمیقتر و دقیقتر اینجاست که علوم طبیعت (به ویژه در شاخه نظری) بر خلاف ادعای خود نه «کشف» که «تفسیری» از طبیعت را ارائه می‌دهند؛ دکتر گلشنی به خوبی این مساله را در تبیین علم فیزیک روشن می‌سازد:

«آنهايي که از نزدیک، ناظر یا دست اندرکار امور علمی نیستند، همه آنچه را که در کتابهای علمی آمده است یا دانشمندان از آنها صحبت می‌کنند، واقعا یافته‌های علم دانسته و قطعی تلقی می‌نمایند و از نقشی که ایدئولوژیها و گرایشهای فلسفی در کاوشهای علمی و تفسیر داده‌های تجربی ایفا کرده و می‌کنند غفلت دارند. اگر دانشمندان صرفاً دنبال توضیح یافته‌های تجربی می‌بودند تمایز دینی و غیر دینی یا شرقی و غربی بودن علم نیز منتفی بود ولی مساله این است که دانشمندان بزرگ همواره در مقام توضیح همه جهان طبیعت بوده و کوشیده‌اند از تعمیم یافته‌های محدود خود، نظریه‌های جهان شمول بسازند، نظریاتی که بسیار فراتر از حوزه قابل دسترسی آنها بوده و در این تعمیم - و تفسیر - پای تعصبات و گرایشهای دینی و فلسفی به میان آمده است.» (گلشنی، ۱۳۸۸: ۲)

---

فهمیده می‌شود، این است که تقوی و تقدس فردی ارزشی ندارد، مسلمان راستین و متقی آن است که از حال مسلمانان - بویژه مستضعفان (و حتی از مستضعفان غیر مسلمان) - غافل نباشد، و از کوشش برای رسیدن حقوق محرومان به آنان باز نایستد. این است که قرآن کریم - بجز احادیث - بصراحت می‌فرماید - چنان که چند بار نقل کرده‌ایم - اگر می‌خواهید به تقوی برسید و در نزد خداوند مسلمانی متقی (با تقوی - تقوی پیشه) بشمار آید، عادل باشید و در راه اجرای عدالت بکوشید (اغدلو، هو، اُقرَبُ لِلتَّقْوَى). (حکیمی، محمد رضا، الحیاء / ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص: ۶۲۶)

در رد دلیل دوم نیز بایستی توجه نمود «موفقیت علم کاربردی به هیچ وجه دلیل پذیرفتن عصمت و خطاناپذیری فرضیات علمی مطرح شده در آن نیست، مخترعین ماشین بخار در قرن نوزدهم تئوری فیزیکی ای را مورد استفاده قرار دادند که امروزه از نظر علمی باطل به حساب می آید. حتی امروزه نیز یک فرضیه فیزیکی یا شیمیایی ممکن است تغییر کند، در حالیکه کاربرد آن دست نخورده ادامه می یابد.» (نصر، ۱۳۸۷: ۳-۱۵۲)

بنابراین حتی در علوم دقیق و فنی ای نظیر فیزیک نیز می توان قائل به فیزیک اسلامی و غربی بود، اما باید توجه نمود «منظور از علم دینی این نیست که آزمایشگاهها و نظریه های فیزیکی کنار گذاشته شوند یا به طریقی جدید دنبال شوند و این نیست که فرمولهای شیمی و فیزیک یا کشفیات زیست شناسی را از قرآن و سنت استخراج کنیم بلکه منظور قرارداد کلیات قضایا در یک متن متافیزیکی دینی است» (گلشنی، ۱۳۸۸: ۱۷۱) و همچنین توجه به این نکته که همواره جهت گیری کاربرد علوم را عاملی خارج از آن علم کنترل می کند، عواملی نظیر سیاست، اقتصاد، حس ناسیونالیستی و یا گرایشات مذهبی، کنترل کاربرد علوم را در طول تاریخ به دست داشته و دارند و اطمینان از قرارداد داشتن جهت کاربردی یک علم در راستای آرمانها و خواسته ها و اهداف یک دین، زمینه ساز شکل گیری علم دینی (علم آن دین) خواهد بود.

این حقیقت در تعریف علوم انسانی نظیر اقتصاد، روان شناسی، جامعه شناسی، معماری و شهرسازی و ... به طریقی اولی مشهودتر و قابل درک تر است. ولی تاکید بر علوم فنی در این مقاله به این دلیل بود تا از اتصاف صفت «اسلامی» به جنبه های صرفاً زیبایی شناسی یا احساسی معماری و شهرسازی پیشگیری نموده و اطلاق آن به جنبه های «عقلانی» و «تجربی» اجمالاً اثبات گردد.

**بخش دوم - استخراج و تدوین شاخصه های عدالت اجتماعی و مالکیت زمین و مسکن از منظر اسلام (بررسی وضع مطلوب از دیدگاه اسلام)**

۲-۱- بررسی آیات و روایات

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا (سوره مبارکه نحل، آیه ۸۰)

و خدا برای شما از خانه هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد.

النَّبِيُّ «ص»: من سعادة المسلم سعة المسكن ... (وسائل، ۳ / ۵۵۸).

پیامبر «ص»: از خوشبختی مسلمان، بزرگی خانه او است ...

النَّبِيُّ «ص»: من سعادة المرء المسلم، المسكن الواسع. («وسائل» ۳ / ۵۵۹).

پیامبر «ص»: از خوشبختی مرد مسلمان، داشتن خانه بزرگ است.

الإمام الباقر «ع»: من شقاء العيش ضيق المنزل. («وسائل» ۳ / ۵۵۹)

امام باقر «ع»: از بدبختی زندگی، تنگی منزل است.

الإمام الصادق «ع»: للمؤمن في سعة المنزل راحة. («وسائل» ۳ / ۵۶۰)

امام صادق «ع»: برای مؤمن، بزرگی منزل مایه آسایش است.

الإمام الصادق «ع» - قال راوی الحدیث: ... قلت لأبي عبد الله «ع»: إن لي على رجل ديناً، و قد أراد أن يبيع داره فيقضيني (فيعطيني - خ ل)؟ فقال أبو عبد الله «ع»: «أعيزك بالله أن تخرجه من ظلّ رأسه». («وسائل» ۱۳ / ۹۴ - ۹۵)

امام صادق «ع» - راوی حدیث می گوید: به امام صادق «ع» گفتم: طلبی از مردی دارم که می خواهد خانه اش را بفروشد و دین خود را به من بپردازد؟ امام «ع» فرمود: «خدا تو را حفظ کند! مبادا او را از سرپناهش بیرون کنی».

الإمام الصادق «ع» - كان ابن أبي عمير رجلاً بزازاً، و كان له على رجل عشرة آلاف درهم، فذهب ماله و افتقر، فجاء الرجل فباع داراً له، بعشرة آلاف درهم و حملها إليه، فدقّ عليه الباب، فخرج إليه محمد بن أبي عمير - رحمه الله - فقال له الرجل: هذا مالك الذي لك عليّ فخذها! فقال ابن أبي - عمير: فمن أين لك هذا المال، ورثته؟ قال: لا. قال: وهب لك؟ قال: لا، و لكنني بعت داري الفلانيّ لأقضي ديني. فقال ابن أبي عمير - رحمه الله - حدثني ذريح المحاربي عن أبي عبد الله «ع» إنه قال: «لا يخرج الرجل من مسقط رأسه بالدين». أرفعها، فلا حاجة لي فيها، و الله إني محتاج في وقتي هذا إلى درهم، و ما يدخل ملكي منها درهم. («علل الشرائع» ۲ / ۵۲۹).

امام صادق «ع» - ابن ابی عمیر مردی بزاز بود، و ده هزار درهم از شخصی طلب داشت، و چون مالش از دست رفت و فقیر شد، آن مرد (بدهکار) خانه ای داشت، آن را به ده هزار درهم فروخت. و مال را در خانه وی آورد که به او بدهد. چون در را کوبید محمد بن ابی عمیر - رحمه الله - بیرون آمد، آن مرد گفت: این مالی است که از من طلب داشتی، آن را بگیر! ابن ابی عمیر گفت: این مال را از کجا بدست آوردی، میراثی به تو رسیده است؟ گفت: نه. گفت: آیا کسی آن را به تو بخشیده است؟ گفت: نه، بلکه خانه خودم را به فلان کس فروختم تا دین خود را ادا کنم. ابن ابی عمیر - رحمه الله - می گوید: ذریح محاربی از امام صادق «ع» نقل کرده است که فرمود: «مرد را از زادگاهش به خاطر دینی که دارد نباید بیرون کنند». این مال را بردار، که مرا بدان نیازی نیست، به خدای سوگند که من هم اکنون به یک درهم نیازمندم، ولی درمی از مال تو نخواهم گرفت. الإمام الصادق «ع»: من کانت له دار، فاحتاج مؤمن إلى سکنها فممنعه إياها، قال الله عزّ و جلّ: «ملائکتی! أبخل عبدی علی عبدی بسکنی الدتیا؟ و عزّتی لا یسکن جنانی أبدا».. («وسائل» ۱۱ / ۶۰۰).

امام صادق «ع»: هر کس خانه ای داشته باشد، که مؤمنی نیازمند به سکونت در آن باشد، و صاحب خانه خانه را به او ندهد، خدای بزرگ می گوید: «ای فرشتگان من! آیا بنده ام بخل ورزید که در دنیا خانه به بنده دیگرم بدهد؟ سوگند به عزتم که هرگز در بهشت من ساکن نخواهد شد».

الإمام الرضا «ع» - قال معمر بن خلّاد، إن أبا الحسن اشتری داراً و أمر مولی له أن يتحوّل إليها و قال: «إنّ منزلک ضیق».

فقال: قد أحدث هذه الدار أبی. فقال أبو الحسن «ع»: «إن كان أبوک أحمق، ینبغی أن تكون مثله؟». («وسائل» ۳ / ۵۵۹)

امام رضا «ع» - معمر بن خلّاد می گوید: (امام) ابو الحسن الرضا «ع»، خانه ای خرید و به یکی از دوستان خود دستور داد که به آن خانه منتقل شود، فرمود: «خانه فعلی تو تنگ و کوچک است ...»  
قال الصادق علیه السلام: من مرّ العیش: النقلة من دارٍ إلى دارٍ (هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام ؛ ج-۲ ؛ ص ۲۳۰)

از تلخی زندگی، انتقال از خانه ای به خانه دیگر است. (اشاره به عدم تناسب اجاره نشینی با سبک زندگی مطلوب از دیدگاه اسلام)

حدیث زیر نشان می دهد که حضرت علی علیه السلام علی رغم اوضاع نابسمان و مدت کوتاه حکومت، این اصل عدالت اجتماعی را اجرا فرموده بودند:

الإمام علی «ع»: ما أصبح بالكوفة أحد إلّا ناعما، إن أدناهم منزلة، ليأكل البرّ، و يجلس في الظلّ، و يشرب من ماء الفرات.

- امام علی «ع»: همه مردم کوفه اکنون دارای وضعیتی خوبی هستند، حتی پایین ترین افراد، نان گندم می خورد، خانه دارد، و از آب آشامیدنی خوب استفاده می کند. (الحیاء / ترجمه احمد آرام؛ ج ۴؛ ص ۳۰۰)

بنابراین داشتن مسکن وسیع از حقوق مسلمانان محسوب می شود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بدینگونه به آن اشاره شده است:

اصل ۳۱ - داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است، دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند

آنچه در قانون اساسی ذکر شده با روایات فوق الذکر همخوان بوده و با اشاره به مسکن متناسب، به مسکن حداقل بسنده نمی کند.

در ادامه به چند نکته در باب وسعت خانه و عدالت اجتماعی اشاره می گردد:

وسعت خانه زمانی ستوده است و از اسباب خوشبختی محسوب می شود، که در میان مردم گروههای فراوانی بدون پناهگاه و بدون داشتن یک وجب زمین دیده نشوند.

اگر بزرگی خانه مایه خوشبختی فرد مسلمان است، پس داشتن اصل خانه نیز- به طریق اولی- مایه خوشبختی و اطمینان روحی و حرمت اجتماعی و رفاه خانوادگی او است. یادآوری احادیثی در مذمت جابه جایی (اجاره نشینی) موید این مطلب است.

نظامات شهرسازی بایستی امکان تهیه مسکن مناسب و وسیع را برای تمامی خانوادهها فراهم نمایند که این امر مستلزم سیاستها و تمهیداتی خاصی است که در بخش چهارم به آن اشاره می شود.

تاکید بر مسکن وسیع بایستی با حفظ اعتدال صورت پذیرد، (همانگونه که در تعریف عدل، از آن به حد میانه افراط و تفریط نیز تعبیر شده است) روایات معصومین علیه السلام ضمن نکوهش اسراف در این زمینه حد آن را نیز مشخص کرده است:

فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چیزی را که در آن ساکن نمی شوید، نسازید... (المحاسن؛ ج ۱؛ ص ۲۲۶)

بنابراین حد مشخص شده برای وسعت مسکن، مساحتی است که با توجه به تعداد و سرانه افراد خانواده مورد «استفاده» قرار می گیرد و اضافه تر از آن شدیداً مورد نکوهش واقع شده است:

الإمام الصادق «ع»: ما بنی فوق ما یسکنه، کلف حمله یوم القیامة. («وسائل» ۳ / ۵۸۷).

امام صادق «ع»: آنچه بیش از نیاز سکونت ساخته شود، صاحب آن- در قیامت- مکلف به حمل آن می شود.

الإمام الصادق «ع»: کلّ بناء لیس بکفاف فهو وبال علی صاحبه یوم القیامة. («وسائل» ۳ / ۵۸۷؛ «وافی» ۳ / جزء ۱۱) / ۱۱۰، باب «ساختمان بیش از کفاف».

- امام صادق «ع»: هر بنایی که بیش از کفاف و بسندگی باشد- در روز قیامت- وبال و عقوبتی برای صاحب آن خواهد شد.

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ\* وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ\* (سوره مبارکه شعرا، آیه ۱۲۹) آیا بر هر فرازگاهی به بازیچه نشان راهی می‌سازید\* و کاخهایی افراشته (یا آبدانهایی) فراهم می‌آورید (به این خیال) که شاید جاودانه در آنها بمانید (و به مرگ و کوچیدن از این خاکدان نمی‌اندیشید)؟  
النَّبِيُّ «ص»: «إِنَّ لِكُلِّ بِنَاءٍ يَبْنِي وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَا لَا بَدَّ مِنْهُ.»  
پیامبر «ص»: هر بنایی که ساخته شود، برای صاحب خود- در روز قیامت- وبالی خواهد بود. مگر ساختمانی باشد به اندازه نیاز.

جمع این احادیث نشان دهنده یک نگرش سیستمی در بیان معصومین علیهم السلام است که یکی از موانع دستیابی به مسکن مناسب و وسیع برای همه مومنین را وجود خانه هایی با ابعاد بیش از حد کفاف می دانند و در احادیث دسته دوم آن را مورد نکوهش و نهی قرار می دهند. این نگرش سیستمی موجب می شود تا مقوله مالکیت به صورت کلی و مالکیت زمین به صورت خاص دارای نظام حقوقی و برنامه ریزی خاصی گردد؛ تمهیداتی که با ذکر آیات و روایات زیر در قالب اصول کلی مالکیت در اسلام مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرند:

اصل اول- مالکیت خدا

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ... از آن خداست آنچه در آسمانها و زمین است... (آل عمران ۱۰۹، آل عمران ۱۲۹، نساء ۱۲۶، نساء ۱۳۱، نساء ۱۳۲)

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ... از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین است، نساء ۱۷۱،  
و دیگر آیات کتاب آسمانی در این باره؛ بلکه اعتقاد دینی توحیدی، خود مالک یعنی انسان را نیز- چنان که اشاره شد- ملک خدای متعال می‌داند: «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ (سوره مبارکه یونس، آیه ۶۶) آگاه باشید که هر کس در آسمانها و زمین است از آن خداست.»

پس در سایه این اعتقاد توحیدی، همه مالها و چیزها و مواهب و نعمتها و امکانات و کالاهایی که در نزد انسان و در دسترس و مورد استفاده او است، بنا بر اصل، ملک او نیست بلکه ملک خدا و از خدا و از روزیها و نعمتهای او است که به انسان ارزانی داشته و به او- بعنوان امانت و بر اساس نیابت- بخشیده است. به همین دلیل انسان حق ندارد به هر وسیله ای مال را کسب یا در هر راهی و به هر روشی مصرف کند و خدا با او شرط کرده است که:

از آنچه حلال و پاکیزه است بخورد (یا آیهها الناس کُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا) (بقره، ۱۶۸)؛ و پا بر جای پای شیطان نگذارد (وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) (انعام، ۱۴۲)؛ و سپاسگزار نعمت باشد (وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ) (نحل، ۱۱۴)؛ و اسراف نکند (وَلَا تُسْرِفُوا) (انعام، ۱۶۱ و اعراف ۳۱)؛ و پرهیزگاری را از دست ندهد (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ) (انفال، ۶۹)؛ و در حال توانگری بر خوردی متکبران و طاغوتی نداشته باشد (وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ) (طه، ۸۱)؛ و مال را در دست خود نگاه ندارد، بلکه پیوسته و پیوسته انفاق کند (وَ اتَّقُوا... وَ اتَّقُوا... (بقره، ۱۹۵ و ۲۵۴ و ۲۶۸؛ توبه، ۵۳؛ حدید، ۵۷) و زکات مال خود را بپردازد.

پس بنا بر این اصل اساسی، مالکیت خدا بر چیزها و مالها و کالاها و هر چه عنوان مال دارد و دارای ارزش و بهاست، مالکیتی حقیقی است، و مالکیت انسان بر این چیزها عنوان مجازی و اعتباری و وکالتی دارد، زیرا که خدا به او بخشیده و در دست او قرار داده است.

الإمام الرضا «ع»: ... إذ كان (الله) المالك للنفوس و الأموال و سائر الأشياء، الملك الحقيقي، و كان ما في أيدي الناس عواری ... («مستدرک الوسائل» ۱ / ۵۵۲).

امام رضا «ع»: ... (خدا) مالک حقیقی نفوس و اموال و دیگر چیزهاست، و آنچه در دست مردم است عاریه است ...

این اصل، در باره ساخته‌ها و اختراعات بشری، و هر چه که انسان از راه صنعتگری و کشاورزی و بازرگانی و غواصی و بهره‌برداری از ثروتهای زمین و جز آن به دست می‌آورد نیز صادق است. (حکیمی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص: ۸۴)

اصل دوم- توزیع عادلانه ثروت و امکانات (مبارزه با انحصار و انباشت سرمایه)  
علاوه بر توصیه‌ها و حدود و فرامین فردی که بخشی از آنها در آیات فوق ذکر شد؛ دین نظامات اجتماعی خاصی را برای جلوگیری از تمرکز سرمایه و ثروت در دست عده‌ای خاص و کمک به توزیع مناسب آن دارد:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (سوره مبارکه حشر، آیه ۷)

آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ، فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ... (سوره مبارکه انفال، آیه ۴۱) بدانید که هر چه غنیمت به دست آورید (یا سود ببرید)، پنج یک آن، متعلق به خدا و رسول است و ...

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ؟ قُلْ: الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ ... (سوره مبارکه انفال، آیه ۱) از تو در باره انفال (غنایم) می‌پرسند، بگو: انفال متعلق به خدا و رسول است ...

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّكَعِينَ (سوره مبارکه بقره، آیه ۴۳) و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید، از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تَبْتغُوا فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۹) اگر (چنین) نکنید، باید بدانید که در حقیقت اعلان جنگ با خدا و رسول کرده‌اید، و اگر توبه کنید اصل سرمایه‌تان حلال است، نه ظلم کرده‌اید و نه به شما ظلمی شده است.

نظامات اقتصادی نظیر خمس، زکات و تحریم ربا، حرکت تکاثری مال در اجتماع را منع کرده و زمینه مناسب برای توزیع عادلانه را فراهم می آورد.

اصل سوم- کار به عنوان منشأ مالیکت و احترام به مالکیت خصوصی  
وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (سوره مبارکه نجم، آیه ۳۹) انسان چیزی جز آنچه برای آن تلاش کرده است ندارد

... لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُوا، وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ .. (سوره مبارکه نساء، آیه ۳۲)... مردان را از کار و کوشش خویش بهره‌ای است، و زنان را از کار و کوشش خویش بهره‌ای ... («مجمع البیان» ۳ / ۴۰) التبی «ص»: کلو من کدّ ایدیکم. («بحار» ۱۶۶ / ۳۱۴) پیامبر «ص»: از دسترنج خود بخورید.

التبی «ص»- سئل التبی «ص»: «أی کسب الرجل أطیب؟ قال: «عمل الرجل بیده و کلّ بیع مبرور» («مجمع البیان» ۲ / ۳۸۰). از پیامبر اکرم «ص» پرسیدند که کدام کسب مرد پاکیزه‌تر است؟ فرمود: «کار کردن مرد با دست خود، و هر خرید و فروش مشروع».

الإمام الباقر «ع»- قال راوی الحدیث: سألته عن الرجل يتقبل العمل فلا يعمل فيه و يدفعه إلى آخر، یربح فيه؟ قال: لا («وسائل» ۱۳ / ۲۶۶)

امام باقر «ع»- راوی حدیث گوید: از آن امام در این باره پرسیدم که کسی انجام دادن کاری را متعهد می‌شود لیکن خودش کاری انجام نمی‌دهد و آن را به دیگری واگذار می‌کند، آیا حق سود بردن از این راه دارد؟ فرمود: «نه».

الإمام الباقر «ع»، أو الصادق «ع»- عن محمد بن مسلم، أنه سئل عن الرجل يتقبل بالعمل فلا يعمل فيه و يدفعه إلى آخر، یربح فيه؟ قال: لا، إلا أن يكون قد عمل فيه شيئاً. («وسائل» ۱۳ / ۲۶۶)

«۲» امام باقر «ع»، یا امام صادق «ع»- محمد بن مسلم گوید، پرسیدند: مردی کاری قبول می‌کند و آن را- بی‌آنکه خود کاری انجام داده باشد- به دیگری می‌سپارد، آیا حق دارد از این کار سودی ببرد؟ فرمود: «نه، مگر اینکه قسمتی از آن کار را انجام داده باشد».

این احادیث- آشکارا- ما را به اصلی شالوده‌دار در «نگرش اسلامی» هدایت می‌کند؛ یعنی ارزش واقعی مربوط به کار و تلاش است (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) انسان چیزی جز آنچه برای آن تلاش کرده است ندارد، و ارزش مال از تلاشی که برای کسب آن صورت گرفته است حاصل می‌شود؛ و بدین گونه دو نظام «تشریحی» و «تکوینی» با یک دیگر هماهنگ می‌شوند، زیرا که در نظام تکوینی نیز وضع انسان همین گونه است و کوشش و تحمل رنج لازم است، امام جعفر صادق «ع» در این خصوص می‌فرماید: «... و خلق له الوبر لکسوته، فکلف ندفه و غزله و نسجه، و خلق له الشجر، فکلف غرسها و سقیها و القیام علیها ... و ترک علیه فی کلّ شیء من الأشياء موضع عمل و حرکة، لما فی ذلك من الصّلاح ... و جعل الخبز متعذراً- لا ینال إلا بالحیلة و الحرکة- لیکون للإنسان فی ذلك شغل یکفه عما یرخرجه إليه الفراغ من الأشر و العبث» («بحار» ۳ / ۸۷-۸۶- از کتاب «توحید» مفصل)

پشم برای پوشش آدمی آفریده شد، لیکن زدن و رشتن و بافتن آن به عهده خود او گذاشته شد. درخت برای انسان آفریده شد، لیکن نشانیدن و آبیاری کردن و رسیدن به آن وظیفه خود او قرار داده شد ... در هر

چیزی که بنگری جایی برای کار و تلاش آدمی باقی ماند، که صلاح انسان در همین (کار و تلاش) بود (نه بیکاری) ...

پس از اینکه با مال با شرایط و تلاش مورد نظر اسلام به دست آمد حرمت و امنیت و احترام آن محفوظ است که روایات زیر به این مطلب اشاره دارند:

النَّبِيُّ «ص»: حرمة ماله (المؤمن) كحرمة دمه. («اختصاص» شیخ مفید: ۳۳۹)  
پیامبر «ص»: حرمت مال مؤمن همچون حرمت خون او است.  
النَّبِيُّ «ص»: المؤمن حرام كلّه، عرضه و ماله و دمه («تحف العقول»: ۴۶).  
پیامبر «ص»: همه چیز مؤمن محترم است، عرض او و مال او و خون او.  
الإمام علی «ع»: أعظم الخطايا اقتطاع مال امرء مسلم بغير حقّ. («بحار» ۱۷۸ / ۵۵).  
امام علی «ع»: بردن و خوردن مال مرد مسلمان به ناحق (از)، بزرگترین خطاهاست.

اصل چهارم - «زمین» موضوع مالکیت نیست، بلکه بهره برداری از آن مالکیت بردار است (تصرف به جای مالکیت)

تاکید اسلام بر حفظ و حرمت مالکیت خصوصی، موجب برخی سوء تفاهم‌ها در شباهت و حتی یکی دانستن مالکیت خصوصی بین دو مکتب اسلام و لیبرالیسم شده در حالیکه نگرشی همه جانبه به آیات و روایات مرتبط (که به برخی از آنها در بخشهای فوق اشاره شد) نشان می‌دهد مالکیت خصوصی در اسلام به دو شرط مشروعیت و محدودیت در کسب و مصرف، محترم شمرده می‌شود و راه‌های فردی و اجتماعی اساسی‌ای برای جلوگیری از تکاثر و بی‌عدالتی در جامعه طراحی شده است، که ذیل اصل دوم به برخی از آنها اشاره شد؛ یکی دیگر از این راه‌ها خروج برخی سرمایه‌ها از «موضوع» مالکیت است، از مهمترین این سرمایه‌ها «زمین» است که بدون وجود آن هر سه جنبه مهم فعالیت‌های شهری شامل «اشتغال»، «سکونت» و «فراغت و پیشرفت و رشد» امکان‌پذیر نخواهند شد، روایات زیر نشان‌دهنده توجه معصومین علیهم السلام به این مهم است:

الإمام الكاظم «ع»: إنّ الأرض لله تعالى، جعلها وقفا علی عباده... («وسائل» ۱۷ / ۳۴۵).  
امام کاظم «ع»: زمین از آن خدای متعال است که آن را بر بندگان خود وقف کرده (و در اختیار آنان قرار داده) است ...

النَّبِيُّ «ص»: موتان الأرض لله و رسوله، فمن أحيا منها شيئا فهو له. («مستدرک الوسائل» ۳ / ۱۴۹)  
پیامبر «ص»: زمینهای موات از آن خدا و رسول او است، پس هر کس چیزی از آنها را احیا کند متعلق به او خواهد بود.

النَّبِيُّ «ص»: - قضی رسول الله في أهل البوادي أن لا يمنعوا فضل ماء، و لا يبيعوا فضل كلاب. («وسائل» ۱۷ / ۳۳۳)

پیامبر «ص»: رسول خدا در باره بادیه‌نشینان چنین حکم داد که آب زیادی بر حاجت خود را از دیگران باز ندارند، و علف زیادی را ن فروشند.

النَّبِيُّ «ص»: نهی رسول الله «ص» عن بيع الماء و الكلاب و النار. («مستدرک الوسائل» ۳ / ۱۵۰).  
پیامبر «ص»: رسول خدا «ص» از فروختن آب و علف و آتش نهی کرد.

از باب عمل کردن به این حدیث، شیخ طوسی چنین نظر می‌دهد:

«تعلق آدمی به چشمه آب (نه گودالی که برای رسیدن به آب کنده است)، تعلق حق (تصرف) داشتن است نه مالکیت»، سپس می‌گوید: «... هر جایی که گفتیم شخص مالک چاه است، یعنی می‌تواند به اندازه نیاز خود و چارپایانش و آب دادن به زراعتش از آن بهره‌برداری کند، پس هر گاه چیزی از آن زیاد آید واجب است که آن را بدون عوض گرفتن برای شرب انسان و دام به دیگران ببخشد. و حق ندارد که آب زاید از نیاز خود را از دیگری منع کند تا او نتواند دامهای خود را در چراگاه نزدیک این آب به چرا وادارد.» (الحیاء / ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص: ۴۱۱)

الإمام علی «ع»: من باع فضل مائه، منعه الله فضله يوم القيامة («نوادر راوندی» / ۵۳).

امام علی «ع»: هر کس آب زیادی بر مصرف خود را بفروشد (و به رایگان در اختیار دیگران نگذارد)، خداوند در روز رستاخیز فضل (و بخشش) خود را از او دریغ خواهد داشت.

الإمام الكاظم «ع»: إن الأرض لله تعالى، جعلها وقفا على عباده، فمن عطل أرضا ثلاث سنين متواليه بغير ما علته، أخرجت من يده و دفعت إلى غيره. و من ترك مطالبه حق له عشر سنين فلا حق له. («كافي» / ۵ / ۲۹۷).

امام کاظم «ع»: زمین از آن خدای متعال است که آن را وقف بر بندگان خود کرده است، پس هر کس زمینی را - بی‌علتی - سه سال پیوسته معطل و ناکشته بگذارد، از دست او بیرون آورده و به دیگری سپرده می‌شود. و هر کس ده سال از مطالبه حق خویش خودداری کند، دیگر حقی ندارد.

الإمام الباقر «ع»: أيما قوم أحيوا شيئا من الأرض، أو عمروها، فهم أحقّ بها، و هي لهم. («كافي» / ۵ / ۲۷۹).

امام باقر «ع»: هر مردمی که زمینی را احیا کنند یا آباد سازند، به آن سزاوارترند، و آن زمین به ایشان تعلق خواهد داشت.

الإمام الباقر «ع» - فيما رواه أبو خالد الكابلي: وجدنا في كتاب علي «ع»: ...

فمن أحيأ أرضا من المسلمين فليعمرها و ليؤدّ خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما أكل منها، فإن تركها و أخرجها فأخذها رجل من المسلمين من بعده، فعمرها و أحيأها، فهو أحقّ بها من الذي تركها؛ فليؤدّ خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما أكل منها... («كافي» / ۵ / ۲۷۹؛ «وسائل» / ۱۷ / ۳۲۹).

امام باقر «ع» - به روایت ابو خالد کابلی: در کتاب علی «ع» چنین دیدیم: «...هر کس از مسلمانان زمینی را احیا کند، باید به آبادانی آن پردازد، و خراج آن را به امام از اهل بیت من بدهد؛ و آنچه از آن بخورد (و بهره برد) از آن اوست؛ پس اگر آن را رها کند و به ویرانی بکشاند، و یکی از مسلمانان به آبادانی و احیای آن پردازد، او (دومی) به داشتن آن زمین سزاوارتر از کسی است که آن را رها کرده است؛ پس باید حقوق مالی آن را به امام از اهل بیت من بدهد، و آنچه از آن بخورد (و بهره برد) مال خود او است...».

\* این حدیث «صحیح» است با روایانی معتبر:

أ- محمد بن یحیی عطّار؛ ب- احمد بن محمد بن عیسی، ج- حسن بن محبوب، د- هشام بن سالم، ه- و

ابو خالد کابلی.

و کسانی از فقیهان - مانند شیخ الطائفه طوسی - که فتوا داده‌اند که زمین در خور تملک شخصی (ملکیت بردار) نیست، بلکه اشخاصی با وجود شرایطی، اولویت در تصرف پیدا می‌کنند، به این حدیث و امثال آن استناد کرده‌اند. (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۹۶)

الإمام الصادق «ع» - معاویة بن وهب قال: سمعت أبا عبد الله «ع» يقول: أيما رجل أتى خربة بائرة فاستخرجها و كرى أنهارها و عمرها، فإنّ عليه فيها الصدقة - و إن كانت أرضا لرجل قبله، فغاب عنها و تركها فأخربها ثمّ جاء بعد يطلبها - فإنّ الأرض لله و لمن عمرها. («كافي» ۵ / ۲۷۹)

امام صادق «ع» - معاویة بن وهب می‌گوید: از ابو عبد الله (امام صادق) «ع» شنیدم که می‌فرمود: «هر کس به زمین خراب و بایری برسد و آن را آباد کند و نه‌های آن را دوباره جاری سازد، فقط باید زکات آن را بدهد - هر چند زمین پیش از او متعلق به مردی بوده که از آنجا رفته است و زمین را به حال خود رها کرده و به ویرانی کشانده است، و سپس آمده و آن را می‌خواهد - چه زمین از آن خدا است و از آن آن کس که آن را آباد کرده است.

فیض کاشانی، در ذیل این حدیث چنین آورده است: «(شیخ طوسی) در کتاب "استبصار" این حدیث و احادیثی به این مضمون را - از باب جمع میان اخبار - به معنی احقیق نسبت به زمین گرفته است نه مالکیت آن؛ گفته است: " زیرا این گونه زمین از «انفال» است که از آن امام است، جز اینکه هر کس آن را احیا کند اولی است به تصرف در آن (و استفاده از آن)، هر گاه حقوق واجب آن را به امام بپردازد؛" سپس به حدیث ابو خالد کابلی استناد کرده است. سخنی که از «استبصار» شیخ طوسی نقل شده است، به احقیق در تصرف تصریح می‌کند نه ملکیت، چنان که روشن است. و این همان رأی مشهور شیخ طوسی است که در کتاب «مبسوط» وی نیز آمده است:

«... فأما الموات فإنها لا تغنم، و هي للامام خاصة، فإن أحيها أحد من المسلمين كان أولى بالتصرف فيها، و يكون للإمام طسقتها ... زمینهای موات عنوان غنیمت ندارند، و متعلق به امام است، لیکن اگر کسی از مسلمانان آنها را احیا کند، او بر دیگران مقدم است که از آن زمین احیاشده خود استفاده کند. و حقوق مالی آن باید به امام پرداخت شود». (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۹۸)

الإمام الصادق «ع»: من أخذت منه أرض ثم مكث ثلاث سنين لا يطلبها، لم يحلّ له بعد ثلاث سنين أن يطلبها. («وسائل» ۱۷ / ۳۴۵)

امام صادق «ع»: هر کس زمینی از دستش گرفته شود؛ و او تا سه سال برای باز گرفتن آن مراجعه نکند، پس از این مدت جایز نیست در صدد مطالبه زمین برآید.

الإمام الصادق «ع» - عمر بن یزید قال: سمعت رجلا من أهل الجبل يسأل أبا عبد الله «ع» عن رجل أخذ أرضا مواتا تركها أهلها، فعمرها و كرى أنهارها و بنى فيها بيتا و غرس فيها نخلا و شجرا؟ فقال أبو عبد الله «ع»: كان أمير المؤمنين «ع» يقول: من أحيأ أرضا من المؤمنين فهى له، و عليه طسقتها يؤديه إلى الإمام فى حال الهدنة، فإذا ظهر القائم فليوطن نفسه على أن تؤخذ منه. («وسائل» ۶ / ۳۸۳)

امام صادق «ع» - عمر بن یزید می‌گوید: مردی از اهل «جبل» را دیدم که از ابو عبد الله (امام صادق) «ع» در باره کسی می‌پرسید که زمین مواتی را که صاحبانش آن را ترک کرده بودند، آباد کرده، و نه‌هایش را تعمیر نموده، و خانه‌هایی در آن ساخته، و نخلها و درختانی دیگر در آن کاشته است. امام صادق «ع» در پاسخ فرمود: امیر المؤمنین می‌فرمود: «هر کس از مؤمنان زمینی را آباد کند، آن زمین از آن او است، فقط باید

حقوق مالی آن را در زمان صلح به امام بدهد؛ و چون امام قائم ظهور کند، باید خود را آماده آن سازد که زمین از او گرفته شود». این حدیث و امثال آن دلیل بر این است که گرفتن زمینها از کسانی که ادعای مالکیت آنها را دارند، از اصول اصلاحی بنیادینی است که حکومت عادلانه مهدوی- که مبتنی بر اساس قرآن است- به تحقق بخشیدن به آن اصول خواهد پرداخت.

الإمام الصادق «ع»- محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عن الشراء من أرض اليهود والنصارى؟ فقال: ليس به بأس، قد ظهر رسول الله «ص» على أهل خيبر، فخارجهم على أن يترك الأرض في أيديهم يعملونها و يعمرونها؛ فلا أرى بها بأساً لو أنك اشترت منها شيئاً. و أيما قوم أحبوا شيئاً من الأرض و عملوها، فهم أحقّ بها، و هي لهم. («وسائل» ۱۱/ ۹، ۱۱۸)

امام صادق «ع»- محمد بن مسلم می‌گوید: از ابو عبد الله (امام صادق)، در باره خزیدن زمین از جهودان و ترسایان پرسیدم؛ فرمود: عیبی ندارد، چه هنگامی که رسول خدا «ص» بر مردم خیبر پیروز شد، با آنان قرار گذاشت که زمین- با پرداخت خراج- در دست ایشان باشد و در آن کار کنند و به آباد کردن آن بپردازند؛ پس اگر چیزی از این زمینها خریده‌ای نگران مباش. و هر مردمی که زمینی را احیا کنند، و در آن به کار برخیزند، آنان به داشتن آن شایسته‌ترند، و زمین از آن ایشان است. (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ۴۰۴)

ارتباط انسان با زمین صورتهای و اشکال متعدّد دارد. یکی از آنها صورت الهی آن است که با آفرینش خدا و فطرت سلیم موافق است. و آن باقی گذاشتن زمین است بر صورتی که خدای متعال آن را به همین منظور آفریده است، یعنی اینکه از آن همگان باشد، و کسانی به مساحت‌هایی نه چندان فراوان- و نه در حدّ تکاثر<sup>۵</sup>- بتوانند داشته باشند، به شرط آنکه در زمین به کار برخیزند و آن را آباد کنند، و تا آن زمان که به آباد کردن ادامه دهند، و حقوقی را که بر عهده دارند بپردازند. و این همه بر اصل «حقیقت» (اولی به استفاده کردن) مبتنی باشد نه بر اساس مالکیت دائمی.

این همان چیزی است که فطرت انسانی- فطرت تحریف نشده- مقتضی آن است، و عقل سلیم و وجدان پاک نیز آن را تأیید می‌کند. پس بنا بر این، اگر ارتباط انسان با زمین تغییر پیدا کند و به صورتی دیگر درآید، صورتی شیطانی و طاغوتی پیدا خواهد کرد که برخاسته از امتیازطلبی و خودمحوری و تعدّی و تجاوز است. و آشکار است که تعالیم حدیثی نیز از آنچه آفرینش الهی و عقل و فطرت مقتضی آن است خارج نیست، چنان که در اخبار نیز به این مطلب تصریح شده است. و این همان چیزی است که با فتوای شماری از بزرگان علمای اسلام، همچون شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (م: ۳۲۹ ق)، موافقت دارد، که زمین و جز زمین را ملک هیچ کس نمی‌داند، و همچون شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م: ۴۶۰ ق)؛ و همچون فقیه محقق، سید محمد بحر العلوم طباطبائی (م: ۱۳۱۰ ق)، صاحب «بلغة الفقیه»، که نظرش چنین بوده است:

«احیای زمین موجب تملک رایگان آن نمی‌شود، که دیگر حقی در آن نباشد، بلکه امام- در زمان حضور و حاکمیت- با متصرف در زمین قرار پرداخت حقی می‌گذارد. و در زمان عدم حضور، باید متصرف اجرة المثل [به بیت المال] بپردازد. و این چگونگی با آنچه در اخبار احیای زمین آمده است که به احیاکننده نسبت مالکیت داده‌اند- و مثلاً فرموده‌اند:

<sup>۵</sup> زیرا روشن است که آیات و روایاتی که «تکاثر» (و مالکیت تکاثری) را رد می‌کند، زمین و مالکیت زمین را نیز شامل می‌شود.

«من أحميا أرضا ففهي له» «هر کس زمینی را احیا کند متعلق به او است» - منافات ندارد، زیرا این تعبیر، [مفید مالکیت نیست، بلکه] مانند سخن مالکان است به کشاورزان، در عرف عام، به هنگام تشویق آنان به آبادانی ملک، که می‌گویند: "هر کس زمین را آباد کند و نه‌های آن را لایروبی کند و جویها را به کار اندازد، زمین متعلق به او است"، که این سخن همین اندازه دلالت دارد که این کشاورز احق از دیگران و مقدم بر آنان است در استفاده از زمین، نه اینکه زمین دیگر ملک مالک نیست و از آن کشاورز است...». «و این رأی فقهی که شیخ طوسی و فقیه بحر العلوم آن را تقریر کرده‌اند، مستند به شماری از نصوص (احادیث صریح) ثابت است که با سندهای صحیح، از ائمه اهل بیت «ع» رسیده است». (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ۴۰۵)

منظور از ذکر احادیث فوق بر هم زدن نظام حقوقی و امنیت روانی مالکیت نبوده، بلکه سعی در ترسیم گوشه ای از شهر مطلوب از دیدگاه اسلام داشته و راهکارهای تقرب به این آرمانها با ملحوظ داشتن مصالح و شرایط جامعه، در بخش چهارم مورد بحث قرار می‌گیرند.

بخش سوم - بررسی، ارزیابی و آسیب شناسی وضع موجود

ترسیم جلوه هایی از عدالت اجتماعی در شهر اسلامی در بخش قبل این سوال را ایجاد می‌کند که موقعیت و شرایط کنونی ما چه نسبتی با شرایط مطلوب از نظر اسلام دارد و مهمتر اینکه فاصله با شرایط مطلوب از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون افزایش یافته یا کاهش؟

و باز سوال اساسی تر و مهمتر اینکه در تبیین مسیرتوسعه شهری و تمدن سازی تا چه حد باید به استانداردها و الگوها و برنامه ها و دانش جهانی (به طور خاص تمدن غربی) اتکا کنیم و تا چه حد سعی در ارائه راهکارهای مبتنی بر جهان بینی و آموزه های اسلامی داشته باشیم؟ و اصولا رابطه و تقابل این دو به چه صورت است؟ آیا با هم در تضادند؟ یا در یک رابطه طولی و یا عرضی مکمل هم هستند؟ نگاه ما به شهرسازی مدرن نگاه گزینش گر و انتخاب گر است؟ از موضعی تعلیم گیرنده و پیرو به جهان مدرن می‌گیریم یا از موضعی متضاد و مخالف.

در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آیا باید مسیری متفاوت از مدل توسعه غربی پیموده شود؟ و یا همان دستاوردهای «عقلانی» و «تجربی» بشری، رنگ و آهنگ بومی و اسلامی بیابد؟ هر چند در این مقاله سعی در ارائه نگاهی کاربردی به موضوع داریم، ولی ناگزیر باید به سوالی ریشه ای تر (هر چند به اجمال) پاسخ دهیم: نسبت بین دین (اسلام) و مدرنیته چیست و چگونه باید باشد؟

در این زمینه سه دیدگاه اصلی وجود دارد که ذیلا به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

دیدگاه اول: مدرنیته اسلامی

دیدگاه اول مربوط به کارشناسان و مدیرانی است که معتقد به «مدرنیته اسلامی» هستند. به این معنا که اعتقاد دارند تجدد امری تجزیه پذیر است و لذا می‌توان خوبیهایش را اخذ کرد آنگاه به آن آهنگ اسلامی بخشید. و این امر از طریق کارگزاران و کارشناسان دیندار، کار مشترک کارشناس با دین شناس، تحصیل تخصصی دین شناسان در زمینه‌های کارشناسی صورت خواهد پذیرفت.

دو دیدگاه در مقابل آنها وجود دارد که این دو دیدگاه معتقدند تجدد و مدرنیته تجزیه بردار نیست. چرا که تجدد غیر از جنبه‌های کمی و ملموس مانند سد، جاده، خیابان، برق، ماهواره، صنعت و ... حتی غیر از ساختارهای دموکراتیک، روح عمیقتری نیز دارد و آن توسعه انسانی و تحول انسانی است که در مغرب زمین

اتفاق افتاده است و لذا توصیه می‌شود که بایستی توسعه را از آنجا آغاز کرد و الا مانند ساختن برج از طبقه پنجم است. مگر میتوان تجدد را بدون لایه‌های باطنی و عمیق آن وارد کرد. اصولاً غرض از تقدم توسعه سیاسی نیز همین مطلب بوده و توصیه می‌شود برای توسعه کشور بایستی از لایه‌های باطنی شروع کرد و آن توسعه انسانی است. بنابراین، این دو تفکر مقابل، معتقدند تجدد یک مجموعه است منتهی در عین حال دقیقاً دو نوع تفکراند:

دیدگاه دوم: پذیرش کامل مدرنیته و اصلاح قرائت دینی متناسب با جریان مدرنیته  
یک تفکر (دیدگاه دوم) می‌گوید زیر بنا و ربنای تجدد خوب بوده و تنها راه حیات بشری در سایه مدرنیته است و تنها راه پیش روی انقلاب اسلامی و جامعه ما مدرنیزاسیون می‌باشد. و در تضادها و تناقضهای که بین مدرنیته و آموزه‌های و تعالیم و دستورات دینی به وجود می‌آید، بایستی قرائت دینی اصلاح گردد؛ این مسئله را بوسیله تئوری‌هایی مانند قبض و بسط و نظریه‌های هرمنوتیکی، تئوریزه شده است. تئوری قبض و بسط نمودی از همان نظریه هرمنوتیک و زبان شناسی حسی و تأویل زبانی مغرب زمین است که در قالب ادبیات شرقی ارائه شده.

این اندیشه می‌گوید اصولاً نمی‌توان مدرنیته را تجزیه کرد و نمی‌توان صنعت و هنر را از اقتضات خودش مجزا نمود و اصولاً تجدد از صنعت آغاز نشده است بلکه از توسعه انسانی آغاز گردیده است. لیبرالیزم و قبل از آن اومانیزم، روح تجدداند. انسان مداری همان چیزی است که امروزه در علم حقوق بنام حقوق انسان طبیعی تعریف می‌شود و آن، حق در مقابل تکلیف است یعنی انسان حتی در مقابل خدای متعال هم مکلف نیست و این اساس اندیشه سیاسی برخی از روشنفکران مسلمانان نیز می‌باشد.

دیدگاه سوم: مردود بودن تمامی مدرنیته، و ایجاد تمدن اسلامی

اما دیدگاه سوم ضمن تایید تجزیه پذیر نبودن و دینی شدن نبودن مدرنیته نتیجه می‌گیرد که اسلامی کردن مدرنیته تخیلی بیش نیست. اگر مدرنیته در الگوی صنعتی و تعریفی که از رفاه طبیعی انسان می‌کند پذیرفته شود، در همه حوزه‌ها بایستی پذیرفته شود. لذا دیدگاه سوم معتقد است چون مدرنیته، اسلامی شدن نیست، از زیر تا بم قابل قبول نیست و پیشنهاد آن هم «تمدنی اسلامی» است. به همین جهت به شدت با مدرنیزاسیون و اصلاح قرائت دینی - یعنی اینکه دین به نفع مدرنیته قرائت شود و به تعبیر دیگر دین تحریف شود - مخالفت می‌کند هر چند برای آن منطقی درست شود مانند تأویل حسی (هرمنوتیک) یا تئوری قبض و بسط یا دینامیزم قرآن و مانند آنها که اینها همه بمعنای تأویل دین به نفع عینیت است و همان منطق تحریف قرآن و معارف دینی است؛ نه تفسیر معارف دینی. دیدگاه سوم مدعی تمدن اسلامی است و خواستار تلاش جدی در این زمینه. با تکیه به نرم‌افزار تجدد و علم سکولار هرگز نمی‌توان تمدن اسلام را پی ریزی کرد و اصولاً صنعت سکولار صنعت اسلامی نیست. (میرباقری، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۳ با تلخیص و تصرف)

درک روایاتی نظیر حدیث قدسی زیر با این دیدگاه ساده تر می‌شود:

و رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ - أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَسْأَلُوكَ مَسَائِكَ أَعْدَائِي فَبِكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي (، من لا يحضره الفقيه، جلد ۱: ۲۵۲)

و حدیث نبوی: من تشبه بقوم فهو منهم. (نهج الفصاحه: ۷۳۷)

هر کس خود را شبیه به قومی نماید از آن قوم محسوب می‌شود.

البته مقصود طرفداران این دیدگاه این نیست که هیچ تعامل و ارتباطی بین جامعه دینی با جامعه مدرن نباید باشد، بلکه می‌توان از «محصولات» تمدن غربی (دست کم در دوره گذار) استفاده نمود به شرط اینکه «الگوی تدوین شده و نظام مندی» برای تمدن دینی در اختیار داشته باشیم، و بدانیم هر محصولی به دنبال خود شبکه‌ای پنهان از مفاهیم و ساختارها را به دنبال می‌آورد. برای تقریب به ذهن می‌توان اینگونه مثال زد که الگوی هاضمه موجود زنده دیگری را نمی‌توان به جای الگوی هاضمه انسان به کار برد ولی چنانچه الگوی هاضمه مناسب و طراحی شده‌ای داشته باشیم، می‌توانیم از طیف زیادی از «محصولات» جانوری (از چهارپایان و بندپایان (زنبور عسل) تا ماکیان و آبزیان) استفاده نماییم. این در حالی است که طرفداران دیدگاه اول (مدرنیته اسلامی) «الگوهای» مورد نیاز برای اداره و ساخت جامعه و کشور را از تمدن غربی اخذ می‌کنند، نظیر الگوی بانکداری و اقتصاد پول محور و مدل توسعه اقتصادی. و طی طریقی که نه در تزیینات و جزئیات و شعارها بلکه در اصول و جهت و نظام با الگوهای مدرنیته در تنافر یا تضاد باشد را انحراف می‌دانند.<sup>۶</sup> این امر اهمیت تلاش در جهت تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را خاطر نشان می‌سازد.

این مقاله با دیدگاه سوم نگاشته شده و بر این اصل تاکید دارد که وجود الگوهای اسلامی اداره جامعه مقدم بر وجود مدیران مسلمان است که طبق الگوهای غربی به اداره کشور می‌پردازند و در پاسخ به سوال اولویت تعهد یا تخصص یک مدیر بیان می‌دارد که چنانچه الگوها و معادله‌های مناسب به همراه سنجه‌های دقیق و کمی برای اداره شهر و کشور طراحی و تبیین گردد، حتی نتیجه کار مدیر غیرمتعهد و غربی نیز اسلامی شدن جامعه خواهد بود و اداره نظام با الگوهای غربی توسط متعهدترین و معتقدترین مدیران نتیجه‌ای جز غربی شدن (و به تعبیری Americanization) نخواهد داشت.<sup>۷</sup> لذا در ادامه پس از پاسخ اجمالی به سوالات مهم فوق به تبیین و بررسی شاخصه‌های کمی پرداخته می‌شود که نشان دهنده برخی جنبه‌های عدالت اجتماعی در حوزه معماری و شهرسازی هستند.

با توجه به مباحث مطرح شده در بخش دوم، دو شاخصه اصلی از شرایط مطلوب از دیدگاه اسلام استخراج گردید تا بتوان با استفاده از نتایج رسمی سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران، جهت و میزان حرکت جامعه را برای نیل به شرایط شهر مطلوب اسلامی کنترل و سنجش نمود.

با توجه به اصول مالکیت اسلامی ذکر شده در بخش قبل میزان تملک و به عبارت بهتر تمرکز تملک مسکن می‌تواند شاخص مناسبی برای نشان دادن توزیع عادلانه یا تکاثری مسکن در جامعه باشد، به این منظور درصد اجاره نشینی در بازه زمانی ۳۵ ساله (از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰) مورد مقایسه قرار گرفته است، هر چه درصد اجاره نشینی افزایش یابد نشان دهنده توزیع تکاثری مسکن در جامعه و برخورداری قشری از جامعه از خانه‌های متعدد و در مقابل محروم بودن قشری دیگر از داشتن یک خانه مناسب (یا حداقل) است.<sup>۸</sup>

<sup>۶</sup> به عنوان مثال هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت در گفت و گوی اعضای هیأت مدیره و منتخبین اتحادیه صادرکنندگان خدمات فنی، مهندسی و صنایع انرژی ایران، در تاریخ ۹۱/۹/۲۴ می‌گوید: «بزرگ‌ترین انحراف، انحراف از توسعه و سازندگی کشور است.» <http://isna.ir/fa/news/91092413822>

<sup>۷</sup> برای تقریب به ذهن می‌توان یک سفر زیارتی را مثال زد که با خلبانی غیر مسلمان هم امکان پذیر است، و در مقابل سفری حرام که ایمان و تعهد خلبان یا راننده وسیله سفر وقتی مسیر و مقصد از قبل مشخص و قطعی شده و عملکرد خلبان با آن سنجیده می‌شود، بی‌تاثیر است.  
<sup>۸</sup> البته این امکان وجود دارد که فردی صاحبخانه به دلایل مختلف مثل مهاجرت، عدم علاقه به محیط و ... به اجاره دادن محل زندگی خود و اجاره نمودن محلی دیگر روی نماید که با توجه به تکمیل نشدن نقشه‌های کاداستر (که در بخش چهارم به آن اشاره می‌گردد) اطلاعات آماری برای تحلیل و بررسی این مطلب کافی نیست و تاثیر این نوع اجاره نشینی روی درصد کل اجاره نشینی طی این سی و پنج سال ثابت فرض شده است.

جدول ۱-۳- مقایسه درصد اجاره نشینی طی روند سی و پنج ساله (ماخوذ از مرکز آمار ایران)

سال	ملکی عرصه و اعیان	ملکی اعیان	استیجاری	در برابر خدمت	رایگان	سایر و اظهار نشده
۱۳۹۰	۵۶.۴	۶.۳	۲۶.۶	۱.۶	۷.۵	۱.۶
۱۳۸۵	۶۳.۴	۴.۵	۲۲.۹	۲.۱	۵.۳	۱.۷
۱۳۷۵	۶۹.۴	۴	۱۵.۶	۲.۶	۸.۱	۰.۴
۱۳۶۵	۷۰.۸	۶.۴	۱۲	۲.۱	۷.۸	۰.۹
۱۳۵۵	۷۰.۲	۵.۹	۱۵	-	۸.۲	۰.۷

جدول فوق نشان می دهد انطباق حرکت نظام اجتماعی شهری با این شاخص در ابتدای انقلاب مثبت بوده و سهم تصرف استیجاری از ۱۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۲ درصد در سال ۱۳۶۵ بهبود یافته است در حالیکه پس از دوران سازندگی، این شاخص بی عدالتی شروع به افزایش می نماید تا جاییکه در سال ۱۳۷۵ شرایط بدتر از سال ۵۵ شده و به ۱۵/۶ درصد می رسد این روند به رشد نامناسب خود تا کنون ادامه داده و تا سال ۱۳۹۰ به نرخ بالای ۲۶/۶ درصد می رسد. (به طور تقریبی از هر چهار خانواده یک خانواده در خانه های استیجاری زندگی می کنند!)

روشن است که دلیل این درصد بالای اجاره نشینی نمی تواند کمبود مسکن باشد، چرا که این خانوارها هم اکنون در خانه های استیجاری خود ساکن اند، مشکل اصلی در عدم اجرای الگوها و طرحهایی تملک عدالت محور است که به برخی راهکارهای اصلاح این روند در بخش بعد اشاره می گردد.<sup>۹</sup> البته این شاخص به عنوان ضرورتی برای عدالت شهری در شهرسازی غربی دنبال نشده و برای تامین مسکن سیاستهایی نظیر مسکن اجتماعی (اجاره نشینی عمومی و دولتی) پیشنهاد می شود، که با توجه به دلایل و روایات ذکر شده این شیوه برای شهر اسلامی توصیه نمی شود. ولی اصل جلوگیری از تمرکز سرمایه ای و سواداگری در بازار زمین و مسکن مورد توجه بسیاری از کشورهای دنیا بوده است.<sup>۱۰</sup>

<sup>۹</sup>ممکن است به نظر برسد یک دلیل این تغییر می تواند کاهش خانه های چند خانواری و تمایل بیشتر هر خانواده به زندگی در یک خانه مستقل باشد در حالیکه طبق آمار تعداد خانواده های ساکن در خانه های ۲ خانواری و بیشتر از ۱۲۰۰۳۰۷ خانواده در سال ۱۳۸۵ به ۱۶۲۶۰۳۲ خانواده در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است.

<sup>۱۰</sup> انگلستان یکی از کشورهای پیشرو درباره تامین درآمد دولت و تنظیم بازار مسکن به وسیله انواع پایه های مالیات بر مسکن از جمله CGT و SDLT محسوب می شود. چنانکه پس از جنگ جهانی دوم دولت انگلستان بخش بزرگی از افزایش قیمت مسکن را در هنگام فروش آن به عنوان مالیات اخذ می کرد و به این وسیله از جهش ناگهانی قیمت مسکن در دوره بحرانی پس از جنگ جلوگیری کرد. در انگلستان مبدأ قیمت دریافت مالیات بر خانه های لوکس ۲۵۰ هزار پوند به عنوان قیمت متوسط مسکن قرار داده شده است. بر این اساس از خانه های ۲۵۰ تا ۵۰۰ پوند یک درصد قیمت مسکن، از ۵۰۰ هزار تا ۱ میلیون پوند دو درصد، از ۱ تا ۲ میلیون پوند سه درصد و از خانه های با ارزش ۲ میلیون پوند به بالا چهار درصد ارزش مسکن به عنوان مالیات توسط دولت اخذ می شود. بر این اساس این پایه مالیاتی و دیگر پایه های مالیاتی مسکن

شاخص دوم که برای سنجش وضع موجود شهر معاصر نسبت به وضع مطلوب انتخاب گردید، با توجه به تاکیدات ذکر شده روی مسکن وسیع در بخش قبل، زیربنای واحد مسکونی می باشد:

جدول ۲-۳- مقایسه سطح زیربنای واحدهای مسکونی بین سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰:

سطح زیر بنای واحد مسکونی: ۱۳۸۵-۱۳۹۰		سطح زیر بنا (متر مربع)
۱۳۸۵	۱۳۹۰	۵۰ متر مربع و کمتر
۱۳.۲۱	۹.۸۶	۷۵-۵۱
۱۹.۲۶	۲۲.۶۱	
۹.۴۰	۱۰.۵۱	
۱۹.۵۵	۲۱.۶۵	
۲۳.۶۲	۲۳.۴۹	۱۰۰-۸۱
۹.۴۹	۷.۳۸	۱۵۰-۱۰۱
۴.۲۱	۲.۷۶	۲۰۰-۱۵۱
۱.۰۴	۰.۶۴	۳۰۰-۲۰۱
۰.۲۱	۰.۰۷	۵۰۰-۳۰۱
-	۱.۰۳	۵۰۱ متر مربع و بیشتر
		اظهار نشده

www.amar.org.ir

طبق جدول فوق درصد خانه های با زیربنای ۱۰۰ مترمربع و کمتر از ۶۱/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۶۴/۶ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته و از لحاظ این شاخص نیز شهرسازی معاصر از نیل به شرایط مطلوب دورتر شده است.<sup>۱۱</sup>

### بخش چهارم- ارائه راهکارها و پیشنهادات

دو شاخصی که این مقاله با توجه به موضوع خود ارائه می نماید عبارتند از:

۱- درصد خانوارهای اجاره نشین ( که با توجه به مطالب ذکر شده در بخش دوم بایستی به حداقل ممکن کاهش یافته و دلیل اجاره نشینی را از عدم مالکیت یک مسکن مناسب به استثناهایی نظیر مهاجرت و نقل و مکان و ... تغییر دهد).

۲- افزایش سرانه مسکونی: تاکید فراوان معصومین علیهم السلام بر وسعت خانه، یکی از تمهیدات مناسبی است که در تمدن اسلامی در شکل گیری و قوام «نهاد خانواده» طراحی شده است. وجود فضای مناسب برای پذیرایی از میهمانان گذران اوقات فراغت اعضای خانواده با یکدیگر، صرف همگانی و دسته جمعی وعده های غذایی، احساس امنیت و آرامش و نزدیکی به طبیعت به عنوان آیتی از آیات الهی، از دلایل توصیه به وسعت مسکن بوده و لذا نمی توان شاخصهای پیشنهادی الگوی شهرسازی غربی را (که بسیاری از فعالیتهای فوق را از نهاد خانواده حذف کرده است) برای شهر اسلامی به کار برد. در گزارش مرکز اسکان بشر

همچون CGT و SDLT قابل تعمیم به دیگر مستغلات است و قطعاً با توجه به ارزش بالای واحدهای تجاری میزان منابع حاصل از وضع این نوع مالیات بر مستغلاتی غیر از خانه های مسکونی افزایش چند برابری را تجربه خواهد کرد. (۹۱/۱۱/۱- http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911030001226)

<sup>۱۱</sup> این شاخص در سرشماریهای قبلی مرکز آمار ایران مورد پرسش قرار نمی گرفت و در سرشماری سال ۱۳۸۵ بنا به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی به آن پرداخته شد، لذا مقایسه آن بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ مقدور نیست.

سازمان ملل متحد و بانک جهانی، سرانه مسکونی در کشورهای با درآمد پایین ۶/۰۹ متر مربع و در کشورهای با درآمد بالا ۳۵ متر مربع به ازای هر نفر ذکر شده است. (به نقل از عزیزی؛ ۱۳۸۹: ۷۲) در مقیاس شهر تهران، سرانه زیربنای مسکونی از توزیع و پراکندگی قابل توجهی برخوردار است. این امر عمدتاً ناشی از سابقه تاریخی رشد، توسعه و گسترش این شهر بوده است.

در سال ۱۳۸۵ مناطق قدیمی و بافت مرکز شهر تهران از سرانه زیربنای متوسط برخوردار بودند (با حدود سرانه زیربنای ۳۰ مترمربع). پس از بافت قدیم و مرکزی شهر، دو گونه کاملاً متفاوت از سرانه زیربنا در شمال و جنوب شهر قابل مشاهده است. بافت های جنوب تهران دارای کمترین سرانه زیربنای مسکونی هستند که دلیل آن نیز سکونت اقشار کم درآمد و خانوهای با توان مالی پایین همراه با بعد خانوار بالاتر است در مقابل، مناطق شمال شهر تهران از بالاترین سرانه زیربنا برخوردار هستند تا جایی که در بسیاری از مناطق ۱ و ۳ و نیز بخش هایی از مناطق ۶ و ۵ شهرداری تهران، متوسط سرانه زیربنا در سال ۱۳۸۵ حدود ۵۰ مترمربع بوده، بیشترین سرانه زیربنا در مناطق شهر تهران با ۴۵ مترمربع متعلق به منطقه ۳ بوده و کمترین آن به میزان ۱۷ مترمربع نیز مربوط به مناطق ۱۷ و ۱۹ بود (پایگاه اینترنتی اطلس کلانشهر تهران، شهرداری تهران) در حالیکه طبق آمار سامانه گزارش ساز آمار و اطلاعات تهران<sup>۱۲</sup> متوسط سرانه زیربنای مسکونی در سال ۱۳۹۱ به ۱۴/۹ کاهش یافته است. هر چند سرانه زیربنا در بسیاری از شهرهای ایران و برخی مناطق تهران در حد سرانه کشورهای پیشرفته و حتی بالاتر از آن است ولی کاهش سالانه این سرانه نشان از دور شدن تدریجی معماری و شهرسازی معاصر ما از شاخصه های شهر اسلامی و نزدیک شدن به سبک زندگی غربی بوده و پیشنهاد می شود زیربنای ۳۵ متر که به عنوان سرانه پیشینه در گزارش مرکز اسکان بشر سازمان ملل متحد ذکر گردیده؛ به عنوان حداقل قابل قبول در شهر اسلامی در نظر گرفته شده و در برنامه ریزیهای شهری اعمال گردد.

یکی از راهکارهای نیل به این سرانه بیشتر در محیط های مسکونی اولویت دادن به فضای نهاد خانواده در مقابل کلیه نهادهای فردگرا و اجتماعی در برنامه ریزیهای شهری است.

به منظور حفظ عدالت در برخورداری خانواده ها از مسکن مناسب، کنترل میزان مالکیت یکی از راهکارهای اساسی است، همان طور که احتکار اموال و کالاهای مورد نیاز مسلمین شدیداً مورد نکوهش و نهی اسلام واقع شده است، احتکار و تکاثر زمین و مسکن به طریق اولی شامل این نهی و منع خواهد بود چرا که فی المثل در مورد کالاهایی چون گندم یا برنج، بر فرض احتکار، دولت اسلامی می تواند با واردات یا خرید مقادیر مناسب در تامین نیاز جامعه و توازن بازار نقش ایفا کند، ولی احتکار سرمایه غیر منقولی چون «زمین» و تامین نیازی چون مسکن با دشواریها و موانع فراوانی روبرو بوده و به سادگی قابل جبران نیست.

هر چند دولت اسلامی (با توجه به روایات و فتاوی ذکر شده در بخش دوم) حق دارد زمینهای واقع در محیط شهری را در صورت عدم ساخت و استفاده طی مهلت مقرر می که به مالکان اعلام می دارد مصادره کند، ولی به عنوان راه کاری تجربه شده تر و کم تنش تر، اعمال مالیات تنظیمی سنگین بر زمینها و خانههای خالی و بلااستفاده می تواند ابزاری مهم جهت گسترش عدالت اجتماعی در شهر گردد. علاوه بر آن چنانچه از خانه های دوم به بعد هر نفر (حتی در صورت استفاده و یا اجاره دادن) مالیات اخذ گردد، مسکن تبدیل به «گوی داغی» خواهد شد که در اختیار داشتن آن به سود هیچ سرمایه داری نبوده و عملاً سوداگری و تکاثر

<sup>12</sup> <http://statistics.tehran.ir/dashboard/index17.aspx>

اجتماعی در این زمینه کاهش یافته یا حذف می گردد. البته تحقق این امر نیاز به زیرساختی نظیر نقشه کاداستر دارد، که در ادامه به توضیح اجمالی آن می پردازیم:

کاداستر ( Cadastre ) را می توان به عنوان فهرست مرتب شده ای از اطلاعات متعلقات، در داخل کشوری مشخص و یا منطقه ای معین دانست، که بر اساس نقشه برداری از مرزها و حدود آن متعلقات قرار گرفته است.

این چنین متعلقاتی به صورت نظام مند با شناسه های مجزا تعیین می شوند. محدوده ها و حدود متعلقات (قطعات زمینی) و گاهی مشخصات آنها روی نقشه های بزرگ مقیاس نمایان هستند که همراه با ثبت آنها ممکن است متعلقه ای مجزا را بتوان همراه با حقوق ملکی، طبیعت، کاربری، اندازه و حتی ارزش (قیمت) آن مشخص نمود. (یوسفی، ۱۳۸۵: ۲۴) هدف اولیه کاداستر در واقع اخذ مالیات بوده، ولی در زمان کنونی ثبت حقوقی نیز مد نظر است. (همان: ۲۶) در اسناد مالکیتی کنونی هر زمین با حدود اربعه سایر مالکیت های مجاور خود مشخص می شود، که دقیق نبودن این تعریف می تواند منجر به اختلافات ارضی فراوانی گردد.

تاریخچه کاداستر در ایران:

اولین بخشنامه های سازمان ثبت در خصوص کاداستر به سال ۱۳۳۴ باز می گردد در این بخشنامه، صدور سند مالکیت منوط به تهیه نقشه ثبتی کاداستر شده بود، اما این بخشنامه هیچگاه پایه و محرکی برای امور نقشه برداری کاداستری نگردید. قانون ثبت املاک در قالب کاداستر در سال ۱۳۵۱ تصویب شد و بر اساس آن مقرر گردید سازمان نقشه برداری به تهیه نقشه های ۱/۵۰۰ نواحی مرکزی و ۱/۱۰۰۰ برای حاشیه شهرها اقدام نماید، که به دلیل فقدان نیروی انسانی لازم در سازمان ثبت و عدم اراده و حمایت کافی این طرح به سرانجام نرسید. طرح موسوم به «کاداستر ایران» در سال ۱۳۶۸ با تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و در زیرمجموعه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تاسیس شد و مقرر گردید که طرح کاداستر در یک دوره بیست ساله اجرا شود. (موسوی، ۱۳۸۶: ۴)

امری که علی رغم پیشرفتهایی نسبی، هنوز تکمیل نشده و بایستی به عنوان یک مطالبه جدی کارشناسان از سازمان ثبت به عنوان اقدامی زیربنایی و یاری رسان به عدالت شهری پیگیری شود. این امر علاوه بر بستر سازی وصول مالیات های تنظیمی، با تثبیت مالکیت و جلوگیری از تجاوز و تعارض به املاک مجاور به کاهش چشمگیر پرونده های قضایی منجر شده و از مفاسدی همچون زمین خواری نیز پیش گیری می نماید. در صورتیکه راهکار فوق الذکر اجرا نشود، پروژه های دولتی و خصوصی ساخت مسکن نخواهد توانست بازار تشنه و سرگردان سرمایه را سیراب کرده و سوداگری و تکاثر در زمینه زمین و مسکن به بی عدالتی شهری و دورتر شدن از شهر اسلامی منجر خواهد شد، پایه ای و مبنایی بودن این شاخه از شهر اسلامی به حدی است که در صورت تامین نشدن آن سایر تمهیدات و راهکارهای اسلامی شدن شهر و معماری، قابلیت اجرای گسترده و موثر را نخواهد داشت. هدف اصلی از اخذ مالیات های تنظیمی بایستی نه درآمدزایی برای دولت که تصحیح جهت حرکت اقتصاد و برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی باشد، با این حال می توان برخی هزینه های لازم برای افزایش سرانه مسکونی پایین ترین دهک های اجتماع را از مالیات های مأخوذ از بالاترین دهک ها (بالاترین سرانه های فضایی) تامین نمود، هرچند تمرکز این تحقیق بر کاربری مسکونی بوده ولی اجرای عدالت فضایی می تواند الگوی تولید، توزیع، مصرف را که یکی دیگر از مهمترین جنبه های تمدن

اسلامی است اصلاح نماید و به جای تمرکز سرمایه و تشکیل بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی بزرگ و حجیم، بر فعالیتهای خرد متمرکز شود که یکی از نشانه کالبدی آن ایجاد امکان تلفیق کاربری مسکونی با تولیدی و تجاری است، امری که تجربه شهرهای سنتی ایران در دوره اسلامی موید آن است و ارائه راهکارهای مشخص در این حوزه خود مجالی تازه و فرصتی دیگر می‌طلبد.

### نتیجه گیری

فرایند پیچیده و چندجانبه ساخت و مدیریت ساختارهای جامعه در دنیای امروز، نیازمند الگوهای دقیق، عملیاتی و قابل اندازه گیری است. طراحی و اجرای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به صرف توصیه ها و دستورالعملهای اخلاقی و کلی میسر نخواهد شد، بلکه ضروری است پس از استخراج آرمانها و اهداف در هر زمینه از تمدن اسلامی، بوسیله فرایندهای عقلانی- تجربی به عملیاتی سازی این آرمانها بپردازیم. در این راستا تعریف شاخصه‌های کمی یکی از گامهای اساسی است و همانگونه که تعریف شاخصهای توسعه انسانی (HDI) یکی از اقداماتی است که تمدن غربی برای کنترل گام برداشتن در مسیر اهداف خود تعریف نموده، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز نیاز به شاخصهای قابل اندازه گیری و مشخص دارد، شاخصه های که در اصل میزان فاصله ما با شرایط مطلوب را اندازه گیری و معین می‌کنند.

استخراج آرمانها و اهداف از آموزه های اسلامی نیازمند نگرشی سیستمی و همه جانبه است (که در مقدمه و بخش سوم به آن اشاره شد) در این مقاله با بررسی موضوع سکونت و عدالت اجتماعی دو شاخصه برای سنجش و ارزیابی میزان انطباق شهر معاصر با شهر اسلامی معرفی شد، این شاخصها عبارت بودند از:

- درصد خانوارهای اجاره نشین - میزان سرانه مسکونی.

استخراج دو شاخص فوق از آموزه های اسلامی، موجب تفاوت آنها با استانداردهای رایج و جهانی شهری شده:

تاکید فراوان معصومین علیهم السلام بر وسعت خانه، یکی از تمهیدات مناسبی است که در تمدن اسلامی در شکل گیری و قوام «نهاد خانواده» طراحی شده است وجود فضای مناسب برای پذیرایی از میهمانان گذران اوقات فراغت اعضای خانواده با یکدیگر، صرف همگانی و دسته جمعی وعده های غذایی، احساس امنیت و آرامش و نزدیکی به طبیعت به عنوان آیتی از آیات الهی، از دلایل توصیه به وسعت مسکن بوده و لذا نمی توان شاخصهای پیشنهادی الگوی شهرسازی غربی (که بسیاری از فعالیتهای فوق را از نهاد خانواده حذف کرده است) را برای شهر اسلامی به کار برد.

تاکید بر کاهش میزان خانواده های ساکن در خانه های استیجاری به عنوان ضرورتی برای عدالت شهری در شهرسازی غربی دنبال نشده و برای تامین مسکن سیاستهایی نظیر مسکن اجتماعی (اجاره نشینی عمومی و دولتی) پیشنهاد می شود، که با توجه به دلایل و روایات ذکر شده این شیوه برای شهر اسلامی توصیه نمی‌شود.

در مقابل کنترل مالکیت در زمینه مسکن و زمین به منظور جلوگیری از سوداگری و امکان تحرک اقتصادی جامعه بوسیله اخذ مالیاتهای مناسب تنظیمی، تجربه ای است که نمونه هایی موفق در شهرهای اروپایی دارد. در بخش سوم مقاله، وضعیت شهرهای معاصر ما بر اساس دو شاخص فوق مورد ارزیابی قرار

گرفته و مشخص گردید علی رغم بهبود این دو شاخص عدالت و اسلامیت شهری در اوایل انقلاب، از دوران سازندگی به بعد این دو شاخص شروع به سیر منفی نموده‌اند؛ روندی که تا به امروز ادامه دارد. به منظور اصلاح این روند منفی توسعه شهری، پیشنهاد گردید دو شاخص مطرح شده به عنوان ملاک ارزیابی و موفقیت طرحهای شهری مورد مطالبه قرار گرفته و موفقیت یا شکست طرحها و مدیران شهری با این دو شاخص سنجیده شود. همچنین با اجرای به موقع نقشه برداری کاداستر و تدوین و اعمال مالیاتهای تنظیمی در حوزه زمین و مسکن، تکاثر اجتماعی و سوادگری در این حوزه حذف شده و یا کاهش خواهد یافت تا زمینه عدالت فضایی و به تبع آن عدالت اجتماعی و اقتصادی شهر فراهم گردد.

### فهرست منابع:

- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- پابنده، ابو القاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، دنیای دانش - تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۸۲ ش
- حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی - آرام، احمد، الحیاء / ترجمه احمد آرام، ۶ جلد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ش.
- حسینتی الهاشمی، سید منیر؛ جزوه آموزشی فلسفه شدن، فرهنگستان علوم اسلامی قم، بی تا
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- عزیزی، محمد مهدی؛ جایگاه شاخص های مسکن در فرآیند برنامه ریزی مسکن؛ نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۷، بهار ۸۳، صص ۳۱-۴۲
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - دارالحدیث)، ۱۵ جلد، دار الحدیث - قم، چاپ: اول، ق ۱۴۲۹.
- گلشنی، مهدی؛ از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۸
- طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه صالحی کرمانی، محمدرضا؛ انتشارات دارالعلم، قم، مشکینی، ابوالفضل؛ حبیبی، کیومرث؛ اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام، هشام مرتضی؛ وزارت مسکن و شهرسازی، چاپ اول
- مطهری، مرتضی؛ عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، آبان ۱۳۷۲ الف
- مطهری، مرتضی؛ جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۷۲ ب
- موسوی بیوکی، سید علی؛ نگاهی فنی مهندسی به کاداستر ایران، سازمان ثبت املاک کشور، اداره کل کاداستر، ۱۳۸۶
- موسوی، میرنجف؛ نظری و لاشانی، پریسا؛ کاظمی زاد، شمس الله؛ تحلیلی بر شاخصهای کمی و کیفی مسکن در سکونت‌های غیر رسمی، فصلنامه جغرافیایی آمایش محیط، شماره ۱۱، زمستان ۸۹، صص ۶۹-۸۴
- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰
- میرباقری، محمد مهدی، مجموعه گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی، فرهنگستان علوم اسلامی قم، پاییز ۸۹، ص ۳۳
- نصر، سید حسین، انسان و طبیعت، ترجمه عبدالرضا گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۷
- واسطی، عبدالحمید؛ نگرش سیستمی به دین، مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۸۸
- یوسفی، رامین، کاداستر رقومی، سازمان نقشه برداری کشور، ویرایش دوم، ۱۳۸۵